

بازداشت سردبیر | قباي اطلس من از هنر عاری است / محمد عطاران ۲

نقش هنر در تربیت اخلاقی / دکتر محمود مهرمحمدی ۴

هنر: زبان کودک / علی ترقی جاه، سیده سوده شبیری ۱۱

چالش ها، مشکلات و سوء برداشت های آموزش هنر / ترجمه محمدامین اسپروز ۱۹

تفکر هنری / مریم فرحمند ۲۲

یک فنجان هنر! / فریبا موسوی زاده ۲۶

چرا دبیرستان؟! / ندا پیش یار ۳۳

۱۰ مهارت برتر که کودکان از هنر می آموزند / مریم طاهریان قهفرخی ۴۲

ماجراهای مدرسه ای در یک جزیره / هیوا علیزاده ۶

آیا طبیعت می تواند کارگاهی آموزشی باشد؟ / نگار نجفیان، فریبا کیهانی ۱۴

رودخانه ها هنوز ماهی دارند / اعظم لاریجانی ۱۶

هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی! / امیرحسین آزاد ۳۰

خوانش های هنرمندانه / مطهره معینی ۳۶

آکادمی هرمیتاژ / مریم فرحمند ۳۸

یک بوم نقاشی به وسعت تمام دیوارهای مدارس / محسن مرادیان ۴۰

مشق نظر / اعظم لاریجانی ۴۴

طنز | فرهنگ اصطلاحات مدرسه شناختی هنر و مخلفات آن / رویا صدر ۲۴

پیشخوان | نقدی بر کتاب هنر متوسطه دوم / مهرانگیز بصیری ۴۶

اصلاحیه: در شماره آبان سال جاری صفحه ۴۲ در مقاله ای با عنوان «مدرسه فردا، نشریه ما، مسئولیت اجتماعی آن ها» سهواً از نیروگاه «سیاه بیشه» به عنوان نیروگاهی که توسط مهندس رضا حدادیان راه اندازی شده، نام برده شده است که نیروگاه «سیاه پوش» صحیح است.

نویسندگان و مترجمان محترم!

- این مجله متعلق به شماسست. تجربه های ناب، ایده ها و حاصل پژوهش های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن ها در مجله، علاقه مندان به این حوزه در تجارب شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:
- مقاله هایی را که می فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده نباشد.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نشر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
- در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



قبای اطللس من از هنر عاری است

سه‌شنبه صبح زودتر بیا مدرسه. ارائه‌ای در یک سمینار آموزشی دارم و می‌خواهم تو و چند نفر دیگه از بچه‌ها را با خودم ببرم. اعتماد و تشویق معلم باعث شد برای افزایش مهارت‌م در کلاس نقاشی ثبت‌نام کنم و نقاشی را به‌صورت حرفه‌ای یاد بگیرم. روزها می‌گذشت و من مهارت‌هایم را در نقاشی بیشتر می‌کردم تا اینکه به کلاس هنر دوم راهنمایی رفتم. معلم هنر که انگار وجود مرا تهدیدی برای خودش دیده بود، مدام از نقاشی‌هایم ایراد می‌گرفت و تلاش می‌کرد به من ثابت کند که نقاشی‌های خوبی نمی‌کشم و چیزی بلد نیستم. گاهی هم در میان جمع نقاشی‌هایم را مسخره می‌کرد و جلوی دوستانم سکه یک پول می‌شدم. هر روز که می‌گذشت، از نقاشی دور و دورتر می‌شدم؛ طوری که پس از دوم راهنمایی نه‌تنها نقاشی، بلکه هنرهای دیگر را هم کنار گذاشتم و تا امروز که سه دهه از زندگی‌ام گذشته است، هرگز به سمتشان نرفته‌ام.»

مریم هویدا، مدیر پیشین دبیرستان فرزندگان، درباره‌ی یکی از دانش‌آموزانش از تجربه‌ای متفاوت می‌نویسد: «در کلاس‌های درس زود حوصله‌اش سر می‌رفت. با همه سازگار نبود؛ با کسی صحبت می‌کرد که حرفش را بفهمد و به واسطه‌ی شباهت ظاهری‌اش به مبتلایان سندروم داون معلمان اذعان داشتند که این اختلال را دارد. ایشان را با کمک مشاور سوق دادیم به تئاتر. در کلاس‌های درس، از معلمان می‌خواستیم تدریس را به عهده‌ی ایشان بگذارند و او با استفاده از تئاتر تدریس می‌کرد. این دانش‌آموز اکنون کارگردان هنری معروفی

آن روز عصر که به خانه آمدم، ماتم گرفته بودم. معلم سر کلاس گفته بود که تصویر سعدی را از روی کتاب نقاشی کنیم. نمی‌دانستم چه کنم؛ من که کلاس نقاشی نرفته بودم که بتوانم عکس سعدی را بکشم. خدا بیامرز معلممان شاید فکر کرده بود که چون ما از نسل کمال‌الملک هستیم، تصویر سعدی را حداقل باید بتوانیم بکشیم! این جور مواقع یاد پسردایی و دختردایی‌ام می‌افتادم؛ دختردایی‌ام دبیرستان می‌رفت و مشکلات ریاضی‌ام را برطرف می‌کرد و پسردایی‌ام توی کارهای هنری بود و به درد نقاشی‌ام می‌خورد. در این موقع‌ها چقدر عشق به خویشاوندان در من زنده می‌شد و احساس فامیل‌دوستی‌ام گل می‌کرد! بنده خدا مادرم باید می‌آمد و با هم به خانه‌ی دایی می‌رفتیم تا ضمن صحبت با زن‌دایی و از زمین و زمان گفتن، مشکل مرا هم حل کند. امروز که می‌خوانم «تربیت هنری ... هیجانات منفی مانند بی‌علاقگی، اضطراب و خستگی را کاهش می‌دهد»: (ذوالفقاری و کیان)، می‌بینم که عکس این گزاره در من وجود داشته است؛ وقت کلاس خط و نقاشی اضطرابم دو چندان می‌شد. تا پیش از آن، مثل بچه‌ی آدم درس می‌خواندم، ولی سر کلاس نقاشی و خط، مظهر بی‌اعتمادی و دست و پا چلفتی‌گری می‌شدم. ظاهراً من در این تجربه تنها نبوده‌ام: بهاره میرزاپور، معلم مطالعات اجتماعی و تفکر متوسطه‌ی اول می‌نویسد: «کلاس پنجم دبستان بودم و مهارت خوبی در کشیدن نقاشی داشتم. یک روز معلم نقاشی دفترم را با دقت مشاهده کرد و گفت:

در خارج از ایران است.»

در روزگار ما معمولاً کلاس نقاشی مدرسه‌ها با خرید کتاب نقاشی ارژنگ شروع می‌شد که حاوی طرح‌ها و نقاشی‌های سپید و سیاه و رنگی بود و برای نقاشی باید از آن‌ها استفاده می‌کردیم. هر طرح و تصویری را باید مثل آنچه در کتاب آمده بود می‌کشیدیم. آن کتاب در نظر من نماد بی‌عرضگی ما دانش‌آموزان و تشویق به تقلب بود؛ یعنی به ما نشان می‌داد که نمی‌توانیم نقاشی درست و درمانی تحویل معلم بدهیم. اولین بار که خودم آمدم نقاشی کنم، دیدم که نمی‌توانم مانند آن بکشم و نقاشی‌ام به هر چیزی شبیه است، به جز آنچه که در آن کتاب آمده است. کم‌کم راهش را پیدا کردم. رفتم دفتر نقاشی خریدم که بین هر دو صفحه‌اش یک برگ نازک کاغذ روغنی بود. آن را روی کتاب گذاشتم و خطوط را کشیدم. سپس از روی کاغذ روغنی روی کاغذ نقاشی کردم. بعضی بچه‌ها که نمی‌خواستند یک دفتر دیگر بخرند، یک برگه کپی کاربن می‌خریدند و مثل نسخهٔ دکترها، کاربن را بین نقاشی و کتاب می‌گذاشتند و خطوط تصویر را روی دفتر نقاشی خود کپی می‌کردند. به هر حال، با این کار اگر نقاشی یاد نگرفتیم، لااقل کپی کردن را که آموختیم!

می‌گویند همهٔ این کارهای غلط برای این بوده است که معلمان تصور غلطی از نقاشی و هنر داشته‌اند... هنر قلمروی است که در آن دم به دم با مسئله مواجه می‌شویم و باید دائم به حل مسئله بپردازیم. لیکن تفاوت این مسائل با مسائلی که دانش‌آموزان معمولاً در قالب سایر دروس با آن‌ها سروکار پیدا می‌کنند، این است که یک راه‌حل شناخته شده ندارند و پاسخ‌های صحیح متعددی برای هر کدام از این مسائل متصور است». (منبع پیشین: همان)

میرهادی دربارهٔ تجربهٔ کارآموزی‌اش در مدرسهٔ دکتر ولی در دههٔ ۱۹۵۰ میلادی در اروپا می‌نویسد:

یک روز معلم چند برگ کاغذ بزرگ و وسایل نقاشی به کلاس آورد و گفت: «موضوع کار امروزمان بر فراز

خانه‌هاست». دانش‌آموزان به شش گروه تقسیم شدند و هر کدام یک ورق کاغذ بزرگ از معلم گرفتند. گروه‌ها سه نفری بودند. در مرحلهٔ اول، به بحث و تبادل نظر پرداختند. سپس، طرح اولیه را با کمک یکدیگر روی ورق کاغذ بزرگ‌تری منتقل کردند و به رنگ‌آمیزی قسمت‌های مختلف آن پرداختند. پس از یک ساعت کار پر از تحرک و نشاط، حاصل کارشان را به معلم تحویل دادند. کارهای این دانش‌آموزان ۹ ساله مرا به اعجاب واداشت. این هجده نفر، شش تابلو نقاشی کرده بودند. موضوع یکی بود ولی برداشت‌ها کاملاً متفاوت. تابلوی اول سیم‌های چراغ برق را که از کوچه‌ها و بالای خانه‌ها می‌گذشت، نشان می‌داد. تابلوی دوم آسمانی بود پهناور، با پرندگانی که از یک سو به سوی دیگر در پرواز بودند. تابلوی سوم پشت بام‌ها و دودکش‌ها را از لابه‌لای کوچه‌ها نشان می‌داد. تابلوی چهارم انواع هواپیماها را در حال عبور از فراز خانه‌ها مجسم می‌کرد. پنجمی آسمانی بود با ابرهای تیره؛ اینجا و آنجا آنتن‌های رادیو هماهنگی آن را می‌شکست و بالاخره تابلوی ششم پرواز بادبادک‌ها بود. به این ترتیب، هیچ دو نقاشی یک جور و تابع یک فکر و یک برداشت نبود.

الگویی در کار نبود و معلم هم دخالتی نمی‌کرد. در این مدرسه بود که توانستم خط حرکت آموزش هنر را بیابم و از آن پس، شاهد کار خلاق و شوق‌انگیز کودکان در کلاس‌های متفاوت این مدرسهٔ کوچک شدم. عملاً دیدم که کودکان سنین مختلف چگونه می‌توانند سرچشمهٔ آفرینندگی شوند» (میرهادی، ۱۳۹۷).

در این شمارهٔ نشریهٔ مدرسهٔ فردا پرونده‌ای گشودهایم آکنده‌ای از تجربه‌های بومی، جهانی و مباحث نظری در این زمینه، و ابعاد مختلف آموزش هنر را بررسی کرده‌ایم.

* منابع

۱. ذوالفقاری و کیان. (۲۰۱۵). واکاوی تجارب معلمان زن در تدریس هنر در مدارس ابتدایی: یک پژوهش کیفی. دو فصلنامهٔ نظریه و عمل در برنامهٔ درسی. ۲ (۴).
۲. میرهادی، توران. (۱۳۹۷). جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت. انتشارات دیدار.

نقش هنر در تربیت اخلاقی

محمود مهر محمدی
استاد دانشگاه تربیت مدرس

تازه، برای مقابله با این بی‌اعتمادی تلاش کنند.
گزاره سوم: برای بیرون آمدن از این پیلۀ ناکارآمدی در حوزه تربیت اخلاقی، به تبیین‌ها و راه‌حل‌های تازه برای نجات اعتبار نظام‌های آموزشی و بازگرداندن اعتماد عمومی به آن نیاز است و با راه‌حل‌های متعارف، این بار به منزل نخواهد رسید.

می‌خواهیم از زاویه‌ای جدید این مسئله را تبیین کنیم و براساس این تبیین، پیشنهادی ارائه دهیم. البته نباید انکار کرد که مسئولیت تربیت اخلاقی به‌طور یگانه و منحصر به فرد به‌عهده مدرسه نیست و سایر نهادها هم مسئول اند اما در اینجا، صرفاً به راه حل‌های مدرسه‌ای می‌پردازیم. این تبیین به ما می‌گوید که به این علت در تربیت اخلاقی ناکارآمدیم و نتیجه مورد نظر را به دست نمی‌آوریم، که تربیت اخلاقی نیازمند دو بعد است و ما همواره به یکی از این دو بعد بی‌توجهیم. در برنامه‌هایی که برای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان در نظر می‌گیریم، یک رویکرد این است که بر فهم و قدرت قضاوت درباره فضائل اخلاقی زیاد تکیه می‌کنیم. این رویکرد، مانند آنچه در نظریه‌های رشد اخلاقی پیاژه و کهرگر و امثال آن‌ها آمده، نگاهش به تربیت اخلاقی شناخت - محور و عقلانی است و معتقد است بچه‌ها به مرور که عاقل‌تر می‌شوند و ظرفیت‌های ذهنی فراخ‌تری پیدا می‌کنند قضاوت اخلاقی‌شان به مرتبه بالاتری می‌رسد. در نظریه امثال پیاژه و کهرگر، تنها توجه به قضاوت اخلاقی و ذهنی درباره خوب و بد افعال است و به هیچ عنوان نشانه‌ای از گرایش به رفتار مطلوب و پرهیز از رفتار نامطلوب را پیدا نمی‌کنیم. رویکرد اصلی اخلاقی بسیاری از

متنی که پیش‌رو دارید، خلاصه‌ای از سخنرانی دکتر محمود مهر محمدی در مراسم روز معلم اردیبهشت‌ماه ۹۷ در یک مجتمع آموزشی است. ایشان با سه گزاره مقدماتی به نقش هنر در تربیت اخلاقی می‌پردازند.
گزاره اول: تربیت اخلاقی، مأموریت مهم نظام‌های آموزشی است و نمی‌توانیم مأموریتی مهم‌تر از تربیت اخلاقی برای نظام‌های آموزشی تصور کنیم.

این اهمیت فقط به سبب جایگاه تربیت اخلاقی در مقایسه با سایر ابعاد تربیت، مثل تربیت سیاسی و بدنی و علمی و فناورانه، نیست. این مأموریت را از آن‌رو مهم‌ترین مأموریت می‌دانم که اکنون شاهد طیف گسترده‌ای از بی‌اخلاقی‌ها و آسیب‌های اجتماعی ناشی از بداخلاقی‌ها هستیم. نمونه‌های نابسامانی‌ها و بی‌اخلاقی‌ها را در خشونت که در سطح جامعه و خانواده هست و آمارهایی که از دادگاه‌ها و دادسراها و ... منتشر می‌شود، می‌توان دید.

با این دامنه گسترده ابتلائات اخلاقی در جهان و کشورمان، متأسفانه باید بپذیریم که مأموریت تربیت اخلاقی، مأموریتی معطل و بر زمین مانده و بنابراین، مأموریت مهم است. البته برخی از نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت، سایر نهادها مثل خانواده و رسانه و دین را در قبال تربیت اخلاقی مسئول می‌دانند ولی ما چون به تربیت اخلاقی با مشارکت جدی نظام تعلیم و تربیت معتقدیم، باید درباره کفایت و کارآمدی انجام این تکلیف‌مان در نظام آموزشی به عنوان تربیت اخلاقی بیندیشیم و لااقل، بخشی از معضلات و نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی را به گردن بگیریم.

گزاره دوم: این مأموریت مهم، پاشنه آشیل نظام‌های آموزشی شده و نشان‌دهنده عجز و ناکارآمدی نظام‌های آموزشی ماست.

بی‌کفایتی و ناکارآمدی، در حوزه تربیت اخلاقی واقعاً نظام‌های آموزشی را در معرض نقدهای بسیار جدی قرار داده و اعتماد عمومی را نسبت به مدارس ما خدشه‌دار کرده است. این سخن به این معنا نیست که مدارس تلاش نمی‌کنند، بلکه این تلاش‌ها قرین به نتیجه و توفیق نیست. مدارس باید آسیب‌شناسی درباره عوامل ناکارآمدی را بیابند و با گام گذاشتن در مسیر تجربه‌های





دلیل اینکه از یک سو نوعی برانگیختگی عاطفی در مخاطب ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، زبان آن زبان ابراز است و نه بیان مستقیم، هر دو بعد اخلاقی مورد نظر ما را دارد. نتیجه این می‌شود که مواجه کردن دانش‌آموزان با آثار هنری واجد معانی اخلاقی و ارزشی و اجازه دادن به آن‌ها که درباره این آثار بیندیشند و به معانی پنهان در آن دست پیدا کنند، می‌تواند در حالات روانی و پدیدارشناسانه مخاطب اثری بگذارد. این

همان اثر مطلوب اخلاقی است که هم بعد درک و فهم و عقلانیت در آن هست و هم بعد جاذبه و عاطفه نسبت به فضیلت و مرتبط کردن رفتار با فضیلت. در اصطلاح می‌گویند آثار هنری احساس شناختی (cognitive feel-) به همراه دارند.

به عنوان مثالی مؤثر در نمونه‌های خارجی، می‌توان تابلوی «گورارنیکا» اثر پابلو پیکاسو را نام برد. گورارنیکا نام کلیسایی بود در شمال اسپانیا که نازی‌ها در آنجا کشتار فجیع و بی رحمانه‌ای انجام دادند. پیکاسو گورارنیکا را پس از جنگ و ویرانی‌های آن به تصویر کشیده است. این یکی از آثار هنری است که می‌تواند محل تأمل باشد و در اثر تأمل، فهم نسبت به بی عدالتی، ظلم، خودبزرگ‌بینی‌های سیاسی و قومیتی و امثال این‌ها را در مخاطب بیدار

کند و در عین حال، در او حس انزجار از همه این نوع رفتارها را به وجود آورد یا به عنوان یک نمونه فاخر بومی، می‌توان از دو تابلوی «عصر عاشورا» و «پناه» اثر استاد فرشچیان نام برد یا نمونه‌های دیگری که می‌توان در میان آثار هنرمندان ایرانی و خارجی یافت.

اما پیشنهاد عملی و حداقلی که برای توجه به این رویکرد در مدارس می‌توان ارائه کرد، ایجاد کربودورهای تفکر و اثرخوانی در محیط‌های عمومی مدرسه است و ایجاد گالری‌هایی با این چشم‌انداز و مقصود. با این کار، لااقل می‌توان فضاهای عمومی مدرسه را برای مشارکت در بحث تربیت اخلاقی دانش‌آموزان آماده کرد.

مدارس و نظام‌های آموزشی، همان تحریک قوه قضاوت و داوری درباره نیک و بد افعال است و فکر می‌کنند اگر این قوه قضاوت و داوری در مخاطب و یادگیرنده شکل بگیرد، کار تربیت اخلاقی به سامان رسیده است. این همان نگاه و تربیت تک بعدی است که در بعضی از نظام‌های آموزشی مورد تأکید است و نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد.

رویکرد دیگری که آن هم تک بعدی است و در بعضی از نظام‌های آموزشی شاهدش هستیم، رویکردی است که بر عمل احساسی و شرطی شده یا پرهیز به شکل شرطی شده و مهندسی شده از پاره‌ای از رفتارهای نامطلوب، تأکید می‌کند و در اینجا تربیت اخلاقی به معنای تربیت رفتار ظاهری است؛ یعنی براساس آنچه از آن با عنوان مهندسی رفتار نام برده می‌شود، تلاش کنیم که در زمان مناسب، رفتار مناسب از مخاطبمان صادر شود؛ صرف نظر از اینکه می‌فهمد و می‌داند چرا باید در این موقعیت این رفتار از او ظاهر شود یا نمی‌فهمد. پس، تمرکز این رویکرد بر خود رفتار است و بر اینکه گرایش به فعل اخلاقی در دانش‌آموز و مخاطب شکل بگیرد؛ بدون اینکه مهم باشد او قدرت قضاوت درباره چرایی مرجح بودن این رفتار را دارد یا ندارد و ما اصلاً چنین چیزی را از او طلب نمی‌کنیم.

تربیت اخلاقی اگر بخواهد کارآمد شود، باید هم جنبه قضاوتی و عقلانی در آن برجسته باشد و هم جنبه گرایشی و احساسی. چه باید کرد؟ راه حل چیست؟ کدام رویکرد در تربیت اخلاقی از این آسیب و ساده‌انگاری به دور است و چگونه می‌توان مطابق با این تبیین اخلاقی، گام‌هایی در جهت تربیت اخلاقی برداشت و انسان‌هایی اخلاقی و فضیلت مدار به جامعه تحویل داد؟ یکی از بسترهای مناسب برای این اتفاق، بستر هنر است و عمدتاً هنرهای تجسمی. تربیت اخلاقی را می‌توان در تربیت هنری جست‌وجو کرد، اما هنر چه مزیت و ظرفیت ویژه‌ای دارد که می‌تواند در خدمت تربیت اخلاقی مؤثر باشد؟

ظرفیتی که در آثار هنری نهفته است، ظرفیت ایجاد عشق و کشش عاطفی به رفتار، بر پایه تفکر و کشف رمز از معانی مستتر در آثار هنری است. هنرمند، معمولاً معانی و مقاصدی را، به صورت مستتر در اثر هنری به ودیعت می‌گذارد؛ گویی می‌خواهد معنایی را در قالب اثر هنری (نقاشی، گرافیک، کاریکاتور، مینیاتور، نقاشی دیواری و...) نه بیان، بلکه ابراز کند. هنر زبان بیان معانی نیست، زبان ابراز معانی است. در اصطلاح، هنر برای express کردن معانی است و نه state کردن آن‌ها. هنر هیچ وقت به صورت صریح، معنایی را منتقل نمی‌کند و بنابراین، برای بیرون کشیدن و استخراج معنا از دل آثار هنری به تأمل و تفکر نیاز داریم. بنابراین، اولاً اثر هنری نیازمند تفکر و تأمل و ثانیاً در مواجهه است و بدون آن هیچ‌گونه ارتباط معنایی با آثار هنری برقرار نمی‌شود و ثانیاً هنر یعنی عشق، یعنی احساس، کشش و جاذبه. براین اساس، یک اثر هنری به

**تربیت اخلاقی
اگر بخواهد
کارآمد شود،
باید هم جنبه
قضاوتی و عقلانی
در آن برجسته
باشد و هم
جنبه گرایشی
و احساسی.
تربیت اخلاقی
را می‌توان در
تربیت هنری
جست‌وجو کرد**

ماجرای مدرسه‌ای در یک جزیره

بخش دوم: هنر در مدرسه زندگی

هیوا علیزاده

طراح آموزشی و پژوهشگر

شرح ماجرا

اولین کتابی که ورق زدیم، کتاب «قورباغه و وزغ» نوشته «آرنولد لوبل» بود. معلم در جریان خواندن کتاب به جای وزغ و قورباغه تغییر صدا می‌داد و همین موضوع به همراه داستان زیبای لوبل، باعث بلند شدن صدای خنده‌ها و نزدیک شدن بچه‌ها به کتاب و معلم شد. از آن روز هر وقت کتاب خواندیم، به صورت مشارکتی بود؛ بدین ترتیب که افراد مختلف در کتاب خواندن شرکت می‌کردند با توجه به فضای داستان و موضوع، صدایشان را تنظیم می‌کردند و به جای شخصیت‌های داستان حرف می‌زدند؛ از گرگ عصبانی و دختری گریان گرفته تا دستیار چینی یک کارآگاه و ... کتاب خواندن با چنین ایفای نقش‌هایی به یکی از فعالیت‌های مفرح مدرسه زندگی تبدیل شد. از کتاب‌خوانی به تئاتر رسیدیم. برای صحنه تئاتر لازم بود دکور آماده کنیم و بنابراین، شروع به طراحی و ساخت و ساز کردیم؛ از بادبزن گرفته تا بال‌های سیمرغ، و در جریان تمام

سرآغاز

در مدرسه زندگی زنگ هنر وجود نداشت؛ نه به دلیل کم اهمیت شمرده شدن هنر، بلکه به این دلیل که هویتش قابل به چارچوب کشیدن در یک بازه زمانی خاص و مکانی خاص و در قالب طرح درسی خاص نبود.

از آنجا که در مدرسه زندگی، همچون زندگی واقعی، بسترهای یادگیری به صورت تلفیقی و بر مبنای مسئله طراحی می‌شد، هنر نه ابزاری برای رنگ و لعاب زدن به یک راه‌حل بلکه خود راه‌حل به حساب می‌آمد.

هنر، قبل از حضور بچه‌ها، از ماه‌ها پیش راه خودش را به مدرسه باز کرد؛ از همان زمان‌هایی که برای رنگ‌ها و نورهای مدرسه وقت گذاشته می‌شد؛ از همان زمانی که برداشتن تابلوهای زیاد در مدرسه تأکید می‌شد؛ از همان لحظاتی که برای ساختن کتابخانه‌ای چشم‌نواز، که جایی باشد برای رها شدن و کتاب خواندن، تلاش می‌شد.



<
 هنر در جشن
 یلدا - از
 آماده‌سازی
 دکور تا
 شعرخوانی -
 مدرسه
 زندگی - سال
 تحصیلی
 ۹۷-۹۸

این ماجراها با نحوه کار کردن با ابزارهای مختلف همچون قیچی، کاتر، و چسب تفنگی آشنا شدیم و با رنگ‌ها کلی خوش گذرانیدیم.

یک روز با شروع خواندن کتابی از مجموعه «مدرسه عجیب و غریب» به نام «خانم فالکن آشغال جمع کن» نوشته «دن گاتمن» که به معلم هنری اشاره داشت که از دور ریزها در کارهایش استفاده می کرد، وارد فضایی جدید شدیم. معلم مدرسه زندگی این کتاب را روزی آغاز کرد که صبح هنگام ورودش به کمک بچه‌های مدرسه کلی بطری و پاکت و ... از ماشین پیاده کرده و در آزمایشگاه جا داده بود و در هر بار جابه‌جا کردن آشغال‌ها بچه‌ها از معلم می پرسیدند: «خانم ... آخر شما چرا این قدر آشغال جمع می کنید!»

دیری نگذشت که آشغال‌ها شدند گنج‌های مدرسه زندگی؛ با آن‌ها یک روز گلدان می ساختیم تا دانه‌ای بکاریم، یک روز آن‌ها را تبدیل به زیر دریایی و کشتی می کردیم، یک روز برای ساختن گرز و شمشیر نمایش‌هایمان از آن‌ها استفاده می کردیم و روزی دیگر با آن‌ها ماکت‌های علوم مانند دستگاه گوارش می ساختیم.

در جریان کار با زباله‌ها مسائل محیط‌زیستی را بررسی کردیم؛ از شناخت بیشتر زمین که با تماشای کلیپ‌های موزیکال و اجرای نمایش در زمینه منظومه شمسی همراه بود، گرفته تا مسائل مربوط به صرفه جویی در مصرف آب و برق و ... همه این‌ها باعث شکل‌گیری شغل‌هایی در مدرسه شد؛ مثلاً یک نفر مسئول خاموش کردن لامپ‌های مدرسه بود و یکی مسئولیتش مراقبت از کرم‌هایی بود که در زمین فوتبال دیده می شدند و آن‌ها را از له شدن نجات می داد. بچه‌ها برای جلوی در ورودی، پوستری طراحی کردند که از مراجعه کنندگان به مدرسه می خواست موقع ورود مراقب باشند، چون آنجا محل عبور لاروهاست.

قرار شد برای اینکه معلوم باشد هر نفر در مدرسه چه شغلی دارد، کارتهایی طراحی شود. برای طراحی کارتها کار با نرم‌افزار پینست براش^۱ در ویندوز را آموختیم و کارت‌هایمان را طراحی و چاپ کردیم.

در مدرسه زندگی چیزی به عنوان دیکته نداشتیم؛ آنچه داشتیم داستان نویسی و نامه‌نگاری و طراحی‌های تبلیغاتی بود. موضوع داستان‌ها با توجه به مباحث مورد گفت‌وگویمان شکل می گرفت؛ مثلاً یک روز در کلاس ریاضی بعد از کلی گفت‌وگو در مورد ردپای ریاضی در زندگی روزمره‌مان، قرار شد هر کس درباره دنیایی که در آن اعداد نیستند داستانی بنویسد. برای کار روی اشتباه‌های املایی این گونه عمل می کردیم که کلمه اشتباه به همراه املا در سطرش روی تخته نوشته می شد و تا آخر هفته مجموعه‌ای لغت جمع می شد. بعد قرار بر این بود که با این مجموعه یک داستان با موضوعی که مشخص می شد و یا آزاد بود، بنویسیم؛ داستانی که در آن همه آن لغات به کار رفته باشند، و همین فعالیت هم بستری ایجاد می کرد

برای خندیدن (چون در اکثر موارد داستان‌های طنزی خلق می شد) و هم بچه‌ها با شور و کنجکاو منتظر شنیدن داستان هم‌کلاسی‌شان بودند و همیشه بعد از خواندن هر داستان، مخاطبان نظر خود را به نویسنده می دادند. بعضی وقت‌ها هم قسمتی از یک داستان را معلم از یک کتاب می خواند و قرار می شد بچه‌ها به صورت گروهی ادامه داستان را خلق کنند. هر گروه برای کار خود جایی انتخاب می کرد؛ یکی در آزمایشگاه، یکی در کتابخانه و دیگری دراز کشیده در وسط حیاط و ...

ما در مدرسه‌مان آشپزی و شیرینی‌پزی هم می کردیم؛ از درست کردن کیک و پاستا در ارتباط با علوم و ریاضی و ... گرفته تا تزئین بیسکویت و کلوچه‌های آماده برای برگزاری جشن‌هایی مثل جشن تولد و یلدا. در مدرسه زندگی خیاطی و نجاری را هم تجربه کردیم. نجاری زمانی آغاز شد که قرار شد هر فرد برای باغچه کوچکی که در زمین کشاورزی مدرسه داشت، تابلویی درست کند و اغلب، برای اولین بار میخ و چکش به دست گرفتند.

یک روز هم به مناسبت «روز مهندس» با پالت‌هایی که دور ریخته شده بود و بلوک‌های سیمانی، در محوطه زمین کشاورزی میز و صندلی درست کردیم و کلی ترکیب رنگ و رنگ آمیزی با قلم‌موهای بزرگ را تجربه کردیم. صندلی‌هایی که انتخاب کرده بودیم، بلوک‌های بتونی بودند و قرار بر این شد که برای آن‌ها بالشتک بدوزیم. این طور شد که برای اولین بار نخ و سوزن به دست گرفتیم؛ آن هم در راستای حل مسئله‌ای که به قول بچه‌ها از آن مسئله‌های سخت ریاضی بود؛ اینکه بفهمیم چقدر پارچه لازم داریم، چند متر پارچه بخریم و چقدر پول لازم است. شور و شوق در نگاه بچه‌ها دیدنی بود؛ وقتی برای اولین بار برای تزئین بالشتک‌هایشان یک دکمه رویش دوختند و دیدند دکمه کنده نمی شود و یا وقتی کیسه دوخته شده را برگرداندند و دیدند که دوخت‌ها پیدا نیست.

ما در مدرسه ساز ساختیم و ساز زدیم؛ از سوتک‌هایی که با نی و چوب بستنی ساختیم تا شیپورهایی که با بطری‌های آب معدنی درست کردیم و طبل‌هایی که با قوطی فلزی روغن ساختیم و این‌ها همه در اجراهای مدرسه به کار می رفت. از یک روز بعد از روزی که بچه‌ها در گروه‌هایشان ترانه گفتند و گروه موسیقی راه انداختند، اجرای کنسرت تبدیل شد به یکی از برنامه‌های هفتگی مدرسه زندگی. یک میکروفون بی سیم برای بچه‌ها خریدیم تا در اجراهایشان از آن استفاده کنند. البته گروه‌ها برای تبلیغ اجراهایشان پوستر طراحی می کردند و بلیت

**آشغال‌ها شدند
گنج‌های مدرسه
زندگی؛ با آن‌ها
یک روز گلدان
می ساختیم تا
دانه‌ای بکاریم،
یک روز آن‌ها
را تبدیل به زیر
دریایی و کشتی
می کردیم، یک
روز برای ساختن
گرز و شمشیر
نمایش‌هایمان از
آن‌ها استفاده
می کردیم و
روزی دیگر با
آن‌ها ماکت‌های
علوم مانند
دستگاه گوارش
می ساختیم**

می فروختند.

موسیقی در مدرسه زندگی با ریاضی گره می خورد؛ و بر مبنای آن به درک بیشتر الگوها پرداختیم. از دست و پاهایمان برای ضربه زدن به میز و زمین و ساخت موسیقی بر مبنای الگوهایی خاص استفاده می کردیم؛ تا جایی که به قول بچه ها همه جا پر شده بود از الگوها. یک روز یکی از بچه ها گفت: «خانم، روش معلمی شما هم یک الگوست: اول گفت و گوی صبحگاهی داریم و ...» و شما خودتان به عنوان معلم فکر کنید معلم این کلاس چه قندی در دلش آب شد وقتی که دید دانش آموزانش به درک الگوهای آموزشی رسیده اند و کار خود او را این چنین با واژه های تخصصی تحلیل می کنند.

کلاس ریاضی خیلی وقت ها جایی برای جریان یافتن هنر بود؛ از رنگ آمیزی و بازی با شکل ها گرفته تا ساخت صفحه شطرنج و مهره های آن با مواد مختلف مانند گل و فلز و در بطری، از مشاهده و نقاشی برگ درخت کنوکارپوس که در کیش فراوان یافت می شود برای محاسبه مساحت گرفته تا ساخت قطعات تنگرام، از آشنایی با خطوط موازی و مفهوم زاویه و اشکال هندسی گرفته تا مشاهده نمونه هایی از سبک های نقاشی مختلف و خلق آثار نقاشی.

درس مطالعات اجتماعی فرصت هایی ایجاد می کرد تا با مطالعه استان های مختلف با آثار هنری موجود در آن ها آشنا شویم. در درس تاریخ اشکال کشف شده روی آثار باستانی را بررسی و تحلیل می کردیم و معمولاً چنین جملاتی در کلاس از دانش آموزان شنیده می شد: «یعنی هنر از آن قدیم ها هم بوده؟» یا «یعنی با نقاشی کردن، می گفتن که چطور می شکار می کردن؟» یا «چه حوصله ای داشتند که روی یک کوزه این قدر وقت می گذاشتند» و یا «من فهمیدم می خواهم در آینده چه کاره شوم؛ می خواهم باستان شناس شوم و رمز نقاشی ها را کشف کنم.»

... و اما هنر در زمین فوتبال مدرسه؛ البته ناگفته نماند که فوتبال در مدرسه زندگی در زمینه همه موضوعات یادگیری، محتوا تولید می کرد؛ از جمله کار روی مهارت های زندگی همچون کنترل خشم و بخشش و کار گروهی که برای آن ها کتاب می خواندیم و فیلم می دیدیم. از جمله فرصت هایی که فوتبال ایجاد می کرد، ایفای نقش های مختلف بود؛ مثلاً اینکه یک نفر به عنوان گزارشگر بازی را گزارش می کرد و خود همین موضوع در افزایش اعتماد به نفس دانش آموزان به مرور تأثیر گذار شد. برای نمونه، یکی از دانش آموزان عرب زبان به عربی بازی را گزارش می کرد و چنان هیجانی به موضوع می بخشید که همه مدرسه طرفدار شنیدن گزارش های او بودند و او کسی بود که در ابتدا از اینکه در مدرسه عربی صحبت کند، خجالت می کشید. یکی از اتفاق های تلفیقی با هنر که در زمین فوتبال روی داد، پروژه رنگ آمیزی زمین بازی بود که در آن، انتخاب رنگ و قلم مو و اندازه گیری ها و کار گروهی بستری های یادگیری



تلفیق در ریاضی
مبحث کسرها
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



هنر در جشن
تولدهای
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



هنر در ریاضی
مبحث زاویه
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



ساخت صفحه و
مهره های
شطرنج
سال تحصیلی
۹۷-۹۸

بسیاری ایجاد کردند.

البته فوتبال بستر جان بخشی به اشیا را هم ایجاد می کرد؛ مثل دوستی بچه ها با تیر دروازه و سخنان رمز آلود با توپ، که رد پای این جان بخشی ها در داستان هایی که می نوشتند نیز دیده می شد و خود همین ها باعث می شد که با لذت بیشتری مسئولیت هایشان را انجام دهند.

در یکی از روز های بارانی جزیره کیش، از آن باران هایی که کافی است دو دقیقه زیرش باشی تا کاملاً خیس شوی، از آن باران هایی که معمولاً در مدارس اجازه نمی دهند از کلاس بیرون بروی، رفتیم که زیر باران فوتبال داشته باشیم و در همین ابتدا بگویم که هیچ کس در پایان این ماجرا مریض نشد.

کلی خیس شدیم و کلی خنده و هیجان و بعد از آن، مدرسه خیس شده مان را با تی و دستمال تمیز کردیم و کفش های خیسمان را در آوردیم و دور هم نشستیم و چای گرم و نباتی را که معاون مهربان مدرسه، خانم شاهرخی، آماده کرده بود خوردیم و درباره باران گفت و گو کردیم و کتاب خواندیم. همان روز در مدرسه اختراعی شکل گرفت که خودش نقطه عطف

بسیاری از رویدادهای بعدی مدرسه شد و آن این بود که یکی از بچه های مدرسه با مشمع های حباب دار که از مجموعه زباله ها گردآوری شده بود، برای خودش کفش درست کرد. بعد هم به پیشنهاد معلم، کفش را به همه نشان داد و بقیه بچه های مدرسه هم علاقه مند شدند که چنان کفشی داشته باشند و عده ای برای ساختن آن اقدام کردند و عده ای نیز پیشنهاد خرید آن را دادند. این چنین بود که مدرسه از آن روز صاحب یک نمایشگاه از دست سازه های دانش آموزان برای خرید و فروش شد؛ قوانین خرید و فروش وضع شد، روی طراحی اسکناس وقت گذاشتیم و واحد پولی به نام «پول مدرسه زندگی» در

معاملات مورد استفاده قرار گرفت. در نمایشگاه دست سازه های مختلفی به فروش می رسید؛ از یک تابلوی نقاشی با تکنیک پاشیدن رنگ با مسواک گرفته تا اشکال اورینگامی، از یک موشک کاغذی که در مسابقات مدرسه صاحب رکورد بود تا گیاه لوبیایی که به بار نشسته بود؛ از کشتی موتور داری که با زباله ها و آرمیچر درست شده بود تا فلاسک دست سازی که در آزمایش های علوم بهترین کارایی را از خود نشان داده بود، از گوی های کاموایی که بچه ها با جست و جوی اینترنتی یاد گرفته بودند چطور آن را بسازند، تا بازی های دست ساز و در این میان، ساخت یک چیز بود که در غرفه های مختلف به شیوه های متفاوت تجربه شد و ماجرای ساختنش از وقتی شروع شد که در مسیر آشنایی با انواع سنگ ها به آزمایش پرداختیم و با ذوب کردن برخی مواد روی شعله، ساخت مدل هایی از سنگ ها را آغاز کردیم و آن چیزی که تولیدش به عنوان یک محصول هیجان انگیز مدتها در مدرسه ادامه داشت،



ساخت یک
طبل با مواد
دور ریز
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



خیاطی در
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



نجاری
در زمین
کشاورزی
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



آماده سازی
یک میز
در زمین
کشاورزی
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



**از دست و
پاهایمان برای
ضربه زدن به میز
و زمین و ساخت
موسیقی بر
مبنای الگوهای
خاص استفاده
می کردیم؛ تا
جایی که به قول
بچه ها همه جا پر
شده بود از الگوها**

یک روز از روزهایی که در حال گفت و گو در باره معنای هنر و هنرمند بودیم، یکی از بچه های کلاس گفت: «به نظر من هنرمندترین کس، خداست؛ چون ببینید چه گل آفتاب گردان خوشگلی درست کرده است» و همه سکوت کردند و در قلب معلم غنچه ای شکفته شد

شمع بود. آزمایشگاه مدرسه تبدیل شده بود به یک کارگاه شمع سازی؛ بچه ها به شیوه های مختلف پارافین را ذوب می کردند و از مدادهای شمعی برای رنگ آمیزی آن استفاده می کردند. علاقه بچه ها به این زمینه به اندازه ای بود که معلم هنگام بازگشت از تهران به کیش، چندین کیلو پارافین با خودش آورد؛ چون پارافین در کیش پیدا نمی شد.

در مورد ارتباط علوم و هنر در مدرسه زندگی باید گفت که بین این دو رابطه تنگاتنگی وجود داشت که در بسیاری موارد مشخص کردن مرز آن ها سخت تر از این بود که هر دو را یک چیز ببینیم. در علوم، علاوه بر فرصت های کشف و ساخت و ساز که با هنر ادغام می شد، بسترهایی برای مشاهده و توصیف ایجاد می گردید؛ اینکه وقتی به درک بیشتری از باران می رسیدیم، باران زیباتر می شد، وقتی دانه ای را می کاشتیم و ماه ها منتظر به گل نشستنش بودیم، گویی آن گل از همه گل هایی که قبلا دیده بودیم زیباتر

می شد. اینکه ملخ ها را از نزدیک می دیدیم و درمورد ساختمان بدنشان مطالعه می کردیم و از آن ها نقاشی می کشیدیم. اینکه در مبحث دوزیستان، یک قورباغه جهنده با اوریگامی ساختیم و پرشش را اندازه گرفتیم، اینکه نرمی پرهای جوجه را در زمین کشاورزی لمس می کردیم و از تغییری که هر هفته با دیدن جوجه ها می دیدیم، شگفت زده می شدیم تا اینکه یک روز از روزهایی که در حال گفت و گو درباره معنای هنر و هنرمند بودیم، یکی از بچه های کلاس گفت: «به نظر من هنرمندترین کس، خداست؛ چون ببینید چه گل آفتاب گردان خوشگلی درست کرده است» و همه سکوت کردند و در قلب معلم غنچه ای شکفته شد.

در ابتدای مدرسه زندگی، ۷۰ درصد دانش آموزان به یاد نداشتند که به قلم مو و آبرنگ دست زده باشند، ۹۰ درصد آن ها خواندن در برابر جمع را تجربه نکرده بودند و دانش آموزان عربمان در سال های قبلی تحصیلشان هیچ وقت داستان ننوشته بودند.

در جریان تحصیل در مدرسه زندگی، از بین همین دانش آموزان، کسی بود که در خانه برای خودش ساز ساخت، فردی دیگر شمع ساخته و در محله شان فروخته بود و یا دیگری که در ابتدای سال تحصیلی به هنر ابراز تنفر کرده بود، برای مادرش کاسه هایی با گل ساخت و هدیه برد. آن یکی که در ابتدای سال فکر می کرد فقط فوتبال می داند و تمایلی نداشت در جمع صحبت کند، از داستان نویس های طنزپرداز کلاس شد، رنگی ترین و پر طرفدارترین شمع ها را ساخت و زیباترین نخلی را کشید که تا آن زمان در نقاشی یک کودک دیده بودم. او وقتی قلم مو به دست می گرفت هیچ چیز دیگری از دنیای اطراف برایش مهم نبود. بارها وقتی دیگران فوتبال بازی می کردند، او که از بهترین بازیکن های مدرسه بود دلش می خواست در کتابخانه بنشیند و کتاب بخواند. صبح ها برای کسانی که فوتبالشان در مدرسه ضعیف بود، مربیگری می کرد و همیشه برای کمک کردن در هر کاری داوطلب بود. او از همان کسانی بود که در ابتدای سال تحصیلی از اینکه معلم سر بچه ها داد نمی زند و یا ناسزا نمی گوید و تنبیه ندارد، تعجب می کرد. از نظر من در مدارس ابتدایی، هنر نه موضوعی برای آموزش دادن بلکه چیزی برای نفس کشیدن است؛ هوایی که می تواند جانی را تازه کند و به درخشیدن نگاهی بینجامد.

به امید مدرسه های فردایی که در آن ملاک کیفیت، نه تعداد آثار نمایشگاهی کودکان یا دستاوردهای علمی شان، بلکه وسعت بخشیدن به فرصت هایی باشد که بتوان در آن هنر را نفس کشید، علم را لمس کرد و خالق پرسش هایی بود که به شناخت بیشتر از خویشتن خویش، رهنمونمان کند.

✱ پی نوشت

1- paint Brush

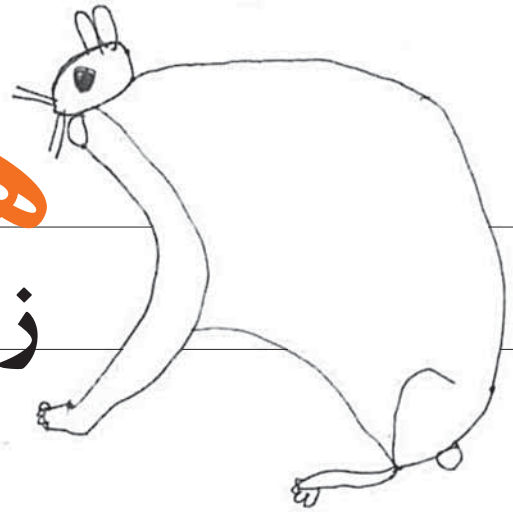
شمع های دست ساز دانش آموزان مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



ساخت و نواختن ساز در مدرسه مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



هنر زبان کودک



علی ترقی‌جاه
سیده‌سوده شبیری
پژوهشگران حوزه کودک

دیگری یاد بگیرند و هنر بماند برای موضوعات زیبایی‌شناسی! بگذارید با چند مثال بیشتر، این موضوع را روشن کنیم. در مهد کودکی در رگیو امیلیای ایتالیا، خرگوشی با بچه‌ها زندگی می‌کرد. مثل هر موجود زنده‌ای، یک روز خرگوش دیگر نفس نکشید. بچه‌ها او را خاک کردند، برایش نقاشی کشیدند، مجسمه ساختند و در کنار قبرش گذاشتند. (اگر فکر می‌کنید نباید کودکان پیش از دبستان را این‌گونه با موضوعی مثل مرگ درگیر کرد، لحظه‌ای بدون آن نگرش با این داستان همراه شوید.)

در بالای نقاشی یکی از بچه‌ها برای خرگوش، در آسمان یک خرگوش کوچک طوسی رنگ به چشم می‌آمد. مربی با دیدن این نقاشی، فرصت گفت‌وگوی دسته‌جمعی درباره خرگوش طوسی رنگ مبهم بالای نقاشی را فراهم کرد. بچه‌ها گفتند این روح خرگوش است که به آسمان رفته و خیلی از ما دور شده است. آن‌ها می‌خواستند پیام عشق و محبتشان را به نحوی به خرگوش از دنیا رفته برسانند. می‌خواستند خرگوش آسمانی پیام آن‌ها را ببیند و بفهمد که چقدر دوستش دارند. ایده‌های مختلفی مطرح شد. (شما اگر به جای کودکان بودید، چه ایده‌هایی داشتید؟ چند لحظه فکر کنید. اگر مثل بچه‌ها، لحظه‌ای نگرانی‌هایی مثل پیش بردن واحدهای کار را کنار بگذاریم، ایده‌ها متولد می‌شوند.)

از بین ایده‌های مختلف، قرعۀ بچه‌ها به نام طرحی افتاد که از نگاه کودکان آن‌ها از فاصله خیلی دور از آسمان قابل رؤیت باشد. کودکان سه ماه تمام برگ‌های پاییزی حیاط مهد کودک و اطراف آن را جمع کردند و منتظر باریدن برف شدند. سرانجام، برف زمین بازی کنار مهدکودک را سراسر سفیدپوش کرد. چند نفر از بچه‌ها از جعبۀ صخره‌نوردی میانه زمین بازی بالا رفتند و بقیه را هدایت کردند تا دسته جمعی، بزرگ‌ترین خرگوش زندگی‌شان را با برگ‌های رنگارنگ پاییزی روی صفحۀ

زیاد شنیده‌ایم که هنر زبان کودک است و به همین دلیل، با بچه‌ها هنر کار می‌کنیم. هر طرف سر می‌گردانیم، پر است از چیزهایی که به آن هنر کودک می‌گویند؛ از نقاشی بچه‌ها گرفته تا کارهای حجمی با گل و خمیر و کاردستی‌های اوریگami. در نگاه خیلی از ما این تعریف هنر پیش از دبستان است. زنگ روزانه نقاشی آزاد هم به این‌ها اضافه می‌شود تا بچه‌ها هر چه دوست دارند در آن ساعت‌ها نقاشی کنند. کافی است پوشه‌ای از نقاشی‌های بچه‌ها را از یکی از مراکز بگیریم و نحوه پرداختن به نقاشی را مشاهده کنیم.

اما موضوعی که لازم است دقیق‌تر بررسی شود، این است که تعریف هنر کودک چیست و چرا در مراکز مهد و پیش‌دبستان دنیا به‌طور جدی به موضوع هنر (و نه صرفاً نقاشی و اوریگami و خمیر) پرداخته می‌شود؟

آیا قرار است بچه‌ها هنرمند شوند؟ آیا قرار است ما نقاش و مجسمه‌ساز و شاعر و موسیقی‌دان تربیت کنیم و برای همین به هنر می‌پردازیم؟

نگاهی که در همه جای دنیا نسبت به هنر وجود دارد این است که هنر زبان ابراز کودکان است و به آن‌ها کمک می‌کند که آنچه را می‌بینند و می‌فهمند، ارائه دهند.

- هنر به کودکان کمک می‌کند تا ببینند چه چیزی را می‌دانند، بتوانند فرضیه‌هایشان را به نمایش بگذارند و با دیگران درباره آن گفت‌وگو کنند.

- هنر کمک می‌کند تا کودکان فرضیه‌های خود را بازبینی و آزمون کنند و به نتیجه برسند.

- هنر خیلی وقت‌ها به یاری شناخت کودکان از خودشان می‌آید و آن‌ها را حمایت می‌کند تا بدنشان، احساساتشان و رفتارهایی را که دارند، بشناسند.

هنر چیزی منفک از بقیۀ موضوعات نیست، تا مثلاً مفاهیم ریاضی یا درک عمیق موضوعات اجتماعی و عاطفی را در جای



سفید زمین ترسیم کنند.

این فقط نمونه‌ای از نقش هنر در مرکزی در رجیو امیلیای ایتالیا بود.

بیاید دوباره به این سؤال فکر کنیم که واقعاً هنر کودک چیست.

هنر زبان ابراز

هنر وسیلهٔ حرف زدن بچه‌ها با هم است. هنر آن چیزی است که کودکان را حتی به فراتر از محدوده‌های ذهنی خودشان می‌برد. و هر اسمی می‌توانیم روی آن بگذاریم؛ مثلاً هنر زمینی^۲. نمونه‌ای دیگر، فرایند شکل‌گیری ایده تا تکمیل پروژه‌ای چند ماهه در مرکزی در ایران است. می‌خواهیم ببینیم هنر چگونه در این فرایند نقشی کلیدی برای درک، هم‌فکری و ابراز کودکان فراهم کرد.

یک روز در حین برنامه‌های یک مهدکودک، یکی از بچه‌ها درخواست درست کردن پیتزا کرد. مربی پرسید: «برای درست کردن پیتزا چی لازم داریم؟» بچه‌ها شروع کردند به گفتن. مربی برای شروع کار، مجله‌هایی آورد تا بچه‌ها در قابی به بزرگی کاغذ A3 با بریدن قطعات مجلات و کشیدن نقاشی، همهٔ آنچه را برای پیتزا لازم بود، تصویر کنند. بچه‌ها از این قاب به عنوان لیست خرید و در مغازه برای انتخاب مواد لازم استفاده کردند. آن‌ها در انتهای روز پیتزا را درست کردند و در کنار هم خوردند. طعم این پیتزا برای بچه‌ها با آنچه همیشه می‌خوردند متفاوت بود؛ زیرا تک تک کارهایش را خودشان انجام داده بودند. این کار شروعی بود برای پروژه «رستوران» که خود بچه‌ها آن را آغاز و پیگیری کردند. آن‌ها تصمیم داشتند در فضای مهدکودک صاحب یک رستوران واقعی شوند. برای این کار، دربارهٔ هر آنچه برای داشتن یک رستوران ضروری می‌دیدند، گفت‌وگو کردند؛ از درست کردن تابلوی رستوران، پیدا کردن اسم و کشیدن لوگوی رستوران، طراحی قاب‌هایی برای زیبا کردن فضای رستوران، طراحی کلاه سرآشپز، طراحی و دوخت پیش‌بند پیش‌خدمت‌ها تا چیدمان و گل‌آرایی میزها. بعد از تعیین موارد لازم، همهٔ آن‌ها را خود بچه‌ها طراحی و آماده کردند. در هر مرحله از این کارها هنر به خدمت بچه‌ها می‌آمد تا معنایی را که می‌خواستند، به زندگی‌شان ببخشند.

هنر ابزار یادگیری

سؤال بعدی این است که یادگیری برای بچه‌ها چطور اتفاق می‌افتد و هنر چگونه در این مسیر خدمت می‌کند. اگر به

هنر زبان ابراز کودکان است و به آن‌ها کمک می‌کند که آنچه را می‌بینند و می‌فهمند، ارائه دهند. هنر خیلی وقت‌ها به یاری شناخت کودکان از خودشان می‌آید و آن‌ها را حمایت می‌کند تا بدنشان، احساساتشان و رفتارهایی را که دارند، بشناسند

زندگی بچه‌ها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که آن‌ها با وررفتن^۳ با موضوعات یاد می‌گیرند؛ یعنی همان درگیر شدن، بالا و پایین شدن و کشف کردن همراه با دیدن جوانب مختلف موضوع. از نوزادان که انگشتانشان را کشف می‌کنند تا کودکان بزرگ‌تر که بارها و بارها نخود و لوبیا را داخل قابلمه می‌ریزند، آن را بر می‌گردانند، خالی می‌کنند و صدایش را می‌شنوند، همه ابعادی از روح هنر در خدمت یادگیری است.

یکی از موارد استفاده فوق‌العاده هنر، بستری است که برای وررفتن بیشتر با موضوعات ایجاد می‌کند. این بستر از طریق «بازنمایی» فراهم می‌شود؛^۴ مثلاً بچه‌ها حالت یک گیاه مثل «قاشقی» را با حرکات بدنشان نشان می‌دهند. بعد، چند نفره با هم به گیاه تبدیل می‌شوند؛ نقاشی آن را می‌کشند، با خمیر برگی از آن را درست می‌کنند، با چاپ یکی از برگ‌های آن کاغذ کادو می‌سازند و با توجه به آنچه تجربه کرده‌اند، به آن اسم‌های متنوع می‌دهند. در همه این مراحل، کودکان در حال بازنمایی‌اند و در هر کدام از آن‌ها زاویه جدیدی از گیاه را می‌بینند. این باعث می‌شود که دست‌ورزی بیشتری با آن موضوع داشته باشند، به درک عمیق‌تری برسند و به معنای واقعی خود را درگیر ساخت دانش ببینند.

واکنش زبانی (ابراز) مربی در مواجهه با هنر کودک

به‌عنوان مربی، بسیاری از اوقات هنگام دیدن کارهای هنری بچه‌ها کلمه‌ها یا عبارتهایی مبهم ابراز می‌کنیم؛ مثلاً «خیلی قشنگ شده! عالیه! آفرین!» یا می‌گوییم: «کوه که این شکلی نیست ... کوه باید این رنگی باشه.»



در حالی که ابراز کمک‌کننده به آن‌ها در خلال گفت‌وگویی پینگ‌پنگی رخ می‌دهد؛ یعنی وقتی کودک کاری را نشان می‌دهد، ما توصیف دقیقی در مورد آن به‌کار ببریم تا او قدم بعدی را بردارد و گفت‌وگو را ادامه دهد. برای مثال، بگوییم «از این ماریچ‌های آبی تودرتویی که گوشه نقاشیت گذاشتی، خیلی خوشم اومد» یا سؤال‌هایی کنیم که او با پاسخ دادن به آن‌ها بتواند ابرازش را تکمیل کند. مثلاً «به نظرم مورچه‌های نقاشیت دارن جایی می‌رن. حدس می‌زنم دنبال غذا می‌رن؛ درسته؟» یا «گوش‌های دخترت رو نمی‌بینم.

پشت موهاش قایم شده؟» و از این طریق کمک کنیم تا او دقیق‌تر و کامل‌تر خود را ابراز کند، توجهش به جزئیات بیشتر شود و هر آنچه را می‌خواهد، با کلام، تصویر یا ایفای نقش ابراز کند.

اگر به هنر کودک این‌گونه نگاه کنیم، واقعاً می‌توانیم بگوییم هنر زبان کودک است. لوریس مالاگوتسی، مبدع رویکرد آموزشی رجیو امیلیای ایتالیا، درباره زبان کودکان شعری سروده است که خواندن آن به بازمینی هر آنچه مثل هنر در آموزش کودکان مدنظر قرار می‌دهیم، کمک می‌کند و شروع خوبی برای رابطه با هنر کودک است.

کودک صد زبان دارد، صد دست، صد فکر؛
صد راه برای فکر کردن و بازی کردن، برای حرف زدن؛
صد روش برای گوش کردن؛
صد جهان برای کشف کردن؛
صد جهان برای ابداع کردن؛
صد جهان برای رویا پردازی کردن؛
بچه‌ها زبان دارند، صداها و صداها؛
ولی مدرسه و فرهنگ نودونه تایی آن را می‌زدند؛
آن‌ها به بچه می‌گویند که فکر کن بدون دست‌هایت؛
کارها را انجام بده بدون سر؛
گوش کن و حرف زن؛
آن‌ها به بچه‌ها می‌گویند کار و بازی، واقعیت و فانتزی، علم و تخیل به هم متعلق نیستند؛
آن‌ها به بچه‌ها می‌گویند صداها وجود ندارد؛
ولی بچه‌ها می‌گویند: «به هیچ‌وجه! صداها وجود دارند!»
لوریس مالاگوتسی^۵

* پی‌نوشت:

- 1-Reggio Emilia
- 2-Land art
- 3-manipulation
- 4- Symbolic representation
5. Loris Malaguzzi

هنر چیزی
منفک از بقیه
موضوعات نیست،
تا مثلاً مفاهیم
ریاضی یا درک
عمیق موضوعات
اجتماعی و
عاطفی را در جای
دیگری یاد بگیرند
و هنر بماند
برای موضوعات
زیبایی‌شناسی

آیا طبیعت می‌تواند کارگاهی آموزشی باشد؟

ارتباط هنر محیطی یا هنر زمین با آموزش

نگار نجفیان

پژوهشگر و کارشناس در زمینه آموزش محیط زیست برای کودکان

فریبا کیهانی

پژوهشگر و کارشناس در زمینه آموزش هنر کودکان

طبیعت برای دانش‌آموزان بستری برای کنجکاوی، کشف و یادگیری است. چوب، سنگ، خاک، شاخه، دانه، گیاه و درخت الهام‌بخش‌اند. معلمان در تمامی زمینه‌ها می‌توانند بسیاری از مفاهیم علوم و ریاضی و ادبیات و ارزش‌ها مانند حرکت، الگوها، طبقه‌بندی، شباهت و تفاوت‌ها، تکرار، تقارن، تنوع، حواس، دوستی و احترام به طبیعت را به شکل هنر در محیط طبیعی با دانش‌آموزان تجربه کنند. هنر محیطی فرصتی برای سرگرم‌شدن و پرورش خلاقیت است. در هر فضایی مانند کوه یا دریا، در جنگل، در سفر، در پیاده‌روی در پارک یا در حیاط خانه و در مدرسه و در هر فصلی می‌توان به هنر محیطی پرداخت. وقتی دانش‌آموزان با مواد طبیعی کار می‌کنند، حواس خود را برای کشف آن‌ها به کار می‌گیرند و از تخیل خود برای ساخت یک شکل استفاده می‌کنند. تنوع شکل و رنگ و اندازه‌ها به پرورش قدرت تخیل دانش‌آموز کمک می‌کند. هوای تازه و آزاد مغز را برای یادگیری آماده می‌سازد... اجرای هنر در محیط به کودکان کمک می‌کند که به خود نیز توجه کنند و احساساتشان را بیان نمایند. در عین حال، فرصت فوق‌العاده‌ای برای تحریک ذهنشان فراهم می‌کند.

همراه با دانش‌آموزان، فضایی برای پیاده‌روی انتخاب کنید. گشتی در محوطه بزنید. هر کس می‌تواند یک دفتر و مداد با خود همراه داشته

هنر طبیعی بهترین واژه برای توصیف هنر محیطی یا هنر زمین است. این هنر، زمین، محیط و هر آنچه را در اطراف ماست، شامل می‌شود. در دهه ۱۹۶۰، تعدادی از هنرمندان که به هنر آن دوره نگاهی نقادانه داشتند، تلاش کردند اصول جدیدی را در هنر وارد کنند. طبیعت به عنوان موضوعی مطرح شد که باید دوباره و دوباره به آن نگاه شود. طبیعت فرصت‌های زیادی برای کنجکاوی و کشف دارد و هنر می‌تواند فرصت‌هایی برای دیدن دوباره طبیعت ایجاد کند. در این موقعیت، هنر به ارزش طبیعت پرداخت و زندگی طبیعی را بیش از پیش به مخاطبان ارائه کرد. به این ترتیب، آثار هنری شکل تازه‌ای به خود گرفتند و در طبیعت و در موقعیت‌ها و فصول مختلف در معرض دید عموم قرار داده شدند. عکاسی از آثار، امکانی برای ماندگار شدن هنر در محیط شد. بسیاری از کارهای هنرمندان طبیعت بر این واقعیت تأکید دارند که طبیعت در حال تخریب و نابودی است. ما در برابر آن مسئولیم و برای حفظ آن باید کاری انجام دهیم.



باشد. چه چیزهایی توجه شما را جلب می‌کند؟ از گردش در طبیعت چه ایده‌هایی می‌توانید به دست آورید؟ آیا به فصل یا ماده خاصی علاقه دارید؟ به پاسخ‌هایتان فکر کنید و بنویسید. هر فصلی در طبیعت ویژگی‌های خود را دارد؛ در بهار همه‌جا پر از گیاه‌های سبز و تازه است. در تابستان میوه‌های متنوعی وجود دارد. در پاییز طبیعت پر از رنگ است. در زمستان هم برف و یخ فرصت‌های تازه‌ای برای خلق هنر در مخاطب ایجاد می‌کنند.

پس بیایید با هم شروع کنیم و در محیط اطرافمان به هنر بپردازیم. پروژه‌هایی مشترک برای دانش‌آموز و خانواده متناسب با محیطی که در اطرافتان است، طراحی و برنامه‌ریزی کنید.

قدم اول: کشف

هنر محیطی چیزی جز کشف طبیعت نیست؛ کشف مکان‌های جذاب، عناصر طبیعی، مهارت‌های خلاقانه فردی و مفاهیم. هنرمندان محیطی تلاش می‌کنند با استفاده از چیزهایی که در طبیعت پیدا می‌کنند، درباره طبیعت بیشتر یاد بگیرند. این مسئله مهم است اما چیزی که بیش از این اهمیت دارد، بودن در طبیعت، کشف طبیعت و لذت بردن از آن است. به تخیلات خود اجازه دهید آزادانه جاری شوند. در اطراف گشتی بزنید و کشف کنید. چیزهای پنهان را پیدا کنید، مکان‌های جادویی را بیابید و به دنبال موجودات خیلی کوچک در زیر سنگ‌ها یا تنه درختان بگردید.

قدم دوم: جمع‌آوری مواد

قدم بعدی، جمع‌آوری مواد است. اگر در کنار ساحل هستید، می‌توانید ماسه، صدف، گیاه‌های آبی و ... را پیدا کنید. اگر در جنگل هستید، می‌توانید انواع برگ‌ها، میوه درختان، شاخه‌ها، دانه‌ها و ... را جمع‌آوری کنید و به رنگ‌های محیط، جنس مواد، شکل‌ها و ... نگاه کنید.

قدم سوم: مکان و فضا

زمانی که به جمع‌آوری مواد مشغول بوده‌اید، حتماً فضاهای جالبی نظر شما را جلب کرده است. در ساحل ممکن است حوضچه‌های کوچک یا صخره‌ها یا ساحل‌های ماسه‌ای پیدا کنید. در جنگل ممکن است یک درخت خیلی کهنسال

یا یک تنه درخت که روی زمین افتاده و یا یک سوراخ بزرگ پیدا کنید. حالا می‌توانید یکی از مکان‌ها یا فضاهایی را که برایتان جذاب است، انتخاب کنید و مشغول ساختن یک حجم شوید.

قدم چهارم: موضوع کار

به مواد و فضایی برای ساخت اشاره کردیم؛ حالا با این پرسش روبه‌رو می‌شوید: چه می‌خواهید بسازید؟

طرح‌های زیادی برای ساخت وجود دارد. می‌توانید بار دیگر به چیزهایی که پیدا کرده‌اید، نگاه کنید و با توجه به شکل و رنگ آن‌ها، چیزی را که می‌خواهید بسازید، انتخاب کنید. آزادانه فکر و خیال‌پردازی کنید و هر چیزی را که احساس می‌کنید دوست دارید، بسازید.

قدم پنجم: روند اجرا

می‌توانید به‌صورت گروهی کار کنید. یکی از دانش‌آموزان می‌تواند روی زمین دراز بکشد و بقیه با استفاده از شاخه‌های کوچک یا برگ دور بدن او را روی زمین مشخص کنند.

ممکن است مجموعه‌ای از برگ یا سنگ به رنگ‌های گوناگون پیدا کرده باشید. می‌توانید طیف رنگی مواد را روی زمین کنار هم قرار دهید. به این ترتیب، همه رنگ‌هایی را که در آن فضا وجود دارد، به بقیه نشان خواهید داد. هیچ محدودیتی برای ساخت وجود ندارد و شما می‌توانید در مورد اینکه چطور می‌خواهید یک هنر محیطی انجام دهید، آزادانه تصمیم بگیرید.

زمانی که کارتان را تمام کردید، حتماً از آن عکس بگیرید و عکس

کارهایتان را به بقیه نشان دهید. بسیاری از هنرمندان برای حفظ آثار خود از عکاسی استفاده می‌کنند. درباره تجربه‌تان بنویسید.

طبیعت کارگاهی است که می‌توان هر روز یادگیری متفاوتی را در آن با دانش‌آموزان تجربه کرد.



رودخانه‌ها هنوز ماهی دارند

گفت‌وگو با دکتر احمد نادعلیان استاد دانشگاه و هنرمند محیطی

تنظیم و عکاسی: اعظم لاریجانی

اشاره:

احمد نادعلیان دانش‌آموخته نقاشی و دکترای فلسفه هنر از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشگاه یو. سی. ای (UCE) انگلستان است. او که هنرمندی از حوزه هنرهای محیطی است، بیشتر به خاطر کنده‌نگاری روی سنگ‌های رودخانه‌ها شناخته شده است. نادعلیان در عرصه بین‌المللی نیز در زمینه اجرای هنر محیطی فعالیت می‌کند. آثار او در بیش از ۶۰ کشور دنیا پراکنده است. بیشتر حجاری‌هایش روی سنگ‌های رودخانه‌ها به طرح نمادین ماهی اختصاص دارد. به گفته یکی از منتقدان کارگاه حقیقی نادعلیان تمامی رودخانه‌های جهان هستند. نادعلیان در زمینه هنر زمینی هم، با به‌کارگیری خاک‌های رنگی طبیعی، چهره و دست انسان را بر بستر سواحل طراحی می‌کند. آثار احمد نادعلیان را می‌توان در چند کارگاه هنری شامل موزه نادعلیان در تهران، پلور و جزیره قشم و موزه‌ای در جزیره هرمز دید. نادعلیان کنده‌کاری‌های کوچکش را با عنوان «گنج‌های پنهان» در طبیعت کشورهای مختلف دفن کرده است. بیش از یک دهه است که نادعلیان آموزش و هنر به زنان و دختران را در جزیره هرمز آغاز کرده و به آنان یاد می‌دهد چگونه از خاک‌های رنگی جزیره برای نقاشی روی شیشه و چوب و... استفاده کنند. امروز در جزیره هرمز به همت دکتر نادعلیان، نقاشی به صنعتی خانگی و در جهت توسعه منطقه، تبدیل شده است.

در یکی از روزهای داغ تابستان به همراه دکتر محمد عطاران سردبیر مجله و تعدادی از اعضای هیئت تحریریه مجله «رشد مدرسه فردا»، به دیدار او در موزه تهران می‌رویم؛ خانه پدریش که حیاط قدیمی آن از سنگ‌های حجاری شده انباشته است؛

سنگ‌هایی صبور که قصه‌هایی رازآلود در دل دارند و نمی‌توان از آن‌ها و قصه‌هایشان گذر کرد. خود را به سختی از برمودای نقش‌ها بیرون می‌کشم و با همراهان، در ساختمان موزه پای صحبت دکتر احمد نادعلیان می‌نشینم.

چرا شما در کارهایتان به کودکان و زنان توجه خاصی دارید؟

دکتر نادعلیان: از دید من سرمایه‌گذاری روی کودکان و زنان و توجه به آن‌ها، هر دو بنیادین است. کودکان نسل فردا هستند. اگر توجه کودک را به مسئله‌ای معطوف کنی، بهره‌اش را ده سال بعد خواهی برد. مثلاً من چون کودکی‌ام را در بیلاق، در کنار پدر بزرگم، گذرانده بودم، پس از بازگشت از انگلستان، به سرچشمه نخستین آن خاطرات برگشتم.

و بعد چرا مادران؟ در جوامع انسانی بیشترین حساسیت را یک مادر دارد. اگر یک مادر از هنر، نان به دست آورد، اول فرزندش را سیر می‌کند. علاوه بر آن، اگر از نظر اقتصادی و معیشتی یک مادر آسیب ببیند، تبعاتش در فرزند او دیده می‌شود.

بر این اساس، فکر کردم زمینه آموزش به کودکان و مادران حتی در مقیاس آزمایشگاهی و نمادین مهیا شود. می‌گفتم اگر از ۶۰۰۰ سکنه جزیره هرمز فقط ۶۰ تا ۱۰۰ نفر هم درگیر شوند، کافی است. مهم این است که این را به‌عنوان یک الگو اقتباس می‌کنند.

وقتی شما این رفتار را در مجله منعکس می‌کنید، آن را برای دیده شدن روی سکو می‌گذارید. این برای معلمی که در یک روستای دورافتاده است، پیامی دارد: «منتظر کسی نباش. از همان داشته‌ها و ظرفیت‌های خودت استفاده کن.»

■ شما برای آموزش زنان و کودکان با مقاومت‌ها و مشکلات زیادی مواجه شدید. حتی سیلی خوردید. چطور بر این مشکلات فائق آمدید؟

□ «این واکنش‌ها، مقاومت نبود؛ ناآشنایی بود. جوامع سنتی با هر چیز تجربه‌نشده‌ای، ممکن است مخالفت کنند. هیچ ادله دینی، سیاسی، اجتماعی و عقلی هم ندارند. روش هنر، سماجت است. در گذشته، کهن‌سراها هم با شعر نو مخالفت می‌کردند. این است که باید از راه‌های طی‌نشده رفت و خلاف جریان آب شنا کرد. پنجاه سال پیش حتی در تهران، بعضی از امور نه فقط برای زنان بلکه حتی برای مردان کراهت داشت. اکنون همان امور نه‌تنها کراهت ندارند بلکه نهادینه شده‌اند. بهای این نهادینه شدن را پیش‌گامان می‌پردازند. اگر بخواهید در جامعه چیزی ایجاد کنید که وجود ندارد، بهایش را باید بپردازید.

■ میل و توجه شما به هنر چه زمانی شروع شد؟

□ زمانی که من دانش‌آموز ابتدایی بودم، هر معلمی که وقت خالی داشت، زنگ هنر را اداره می‌کرد؛ حتی معلم ریاضی. در گذشته آموزش و پرورش به تخیل اهمیتی نمی‌داد. در آن موقع، هنر به معنای بازنمایی بود. در ۱۳ سالگی به نقاشی تمایل پیدا کردم. جسمم در کلاس بود و فکرم در گیر خیال‌پردازی. چون تخیلم فعال بود، چیزی را جذب نمی‌کردم.

در دوران راهنمایی یک سال به خاطر زبان مردود شدم، در حالی که اکنون، زبان تخصصی درس می‌دهم. چرا؟ چون آن زمان نمی‌دانستم برای چه باید بیاموزم اما الان می‌دانم. من به بیش از ۶۰ کشور سفر کرده‌ام. الگوهای غربی، مرز بین آموزش، تفنن و تفریح را برداشته‌اند.

وی ادامه می‌دهد: «در فرانسه در یک منطقه کوهستانی کارگاهی برای کودکان تشکیل شد به نام «آب را تقسیم کنید». در بخشی از برنامه چند جوان آفریقایی بودند که از رودخانه به روش سنتی آب می‌آوردند. گروهی از بچه‌ها، از جمله کودکان فرانسوی، را فرستادند تا همانند آن‌ها ظرف آب را روی سرشان بگیرند و بدون استفاده از دستشان، آب بیاورند. واضح است که غیر از آفریقایی‌ها همه بچه‌ها سر تا پا خیس شدند و

همین‌جا بود که آن‌ها به تفاوت ارزش آب در جوامع مختلف پی بردند. در سمت دیگر، به کودکان یاد می‌دادند که چطور آب را با عبور دادن از قلوه سنگ درشت و ریز، ماسه و زغال تصفیه کنند و آن‌ها به وضوح درک می‌کردند که چطور انسان‌های زیادی باید دست به دست هم بدهند تا آب پالایش شود تا در نهایت، بتوان یک لیوان آب نوشید.

من هم به این کارگاه دعوت شده بودم. از بچه‌ها خواستم طراحی کنند و من طرح‌های آنان را روی سنگ، حجاری می‌کردم.

■ ما چطور می‌توانیم کاری کنیم که در مدارس بی‌اعتنایی به نقاشی و سایر جلوه‌های هنر از بین برود؟

□ گاهی باید هنر بازی و سرگرمی و گاهی عناصری از طبیعت را برای بازی به مدرسه بیاوریم. اگر یک بز را به مدرسه ببریم اجازه دهیم بچه‌ها به آن غذا بدهند، آن را نوازش کنند، ممکن است تا یک هفته به خاطر بز زودتر به مدرسه بیایند. بچه‌ها باید ببینند که مدرسه یک خانه تنگ و تاریک نیست و نباید از آنجا فراری باشند.

او با اشاره به تجربه دیگری در مدرسه فرانسوی‌ها در تهران توضیح می‌دهد: «جهت برگزاری یک کارگاه برای کودکان سفراء کاردارها و خانواده‌های بلژیکی دعوت شدم. زمین را خیس کردم و روی آن رنگ پاشیدم. بچه‌ها آزاد بودند. بعضی از آن‌ها در کیسه نایلونی رنگ می‌ریختند و کیسه‌ها را به هوا پرت می‌کردند. برخی دیگر روی رنگ‌های درهم رفته شکل‌هایی را پیدا می‌کردند. سر تا پای بچه‌ها رنگی شده بود. به آن‌ها گفتم: نگران لباس‌تان نباشید. این لباس‌ها آثار هنری شماست.» او ادامه می‌دهد: «گاهی لازم است شورش درون کودکان و آنچه در آن‌ها سرکوب شده است، تخلیه شود.



و روحیاتشان مدیریت کرد. برای مثال، راه‌اندازی مدارس طبیعت برای کودکان در شهرهای بزرگ سازنده است اما برای بچه‌های روستا کاربردی ندارد. باید از قلمروها عبور کرد و دنیای ناشناخته را به آن‌ها معرفی کرد. برای بچه روستایی، متروسواری و آشنایی با دنیای متفاوت مفیدتر است.

■ آیا هنر به سایر دروس، مثلاً به ریاضی هم می‌تواند کمک کند؟

□ با اشاره به وجود دو روش ذوقی و عقلی در این زمینه نتیجه عبور از ریاضی می‌شود یک گنبد. به عبارت دیگر، یک ریاضی خوب می‌شود هنر. هنرمند ذوقی حرکت می‌کند. شاید از مسیر حرکت، آگاهی عقلانی نداشته باشد. یک ریاضی‌دان هم اگر درست حرکت کند، ناخواسته با هنر تلاقی می‌کند.

در کشور ما، دانش حفظ شده در حد بالایی است؛ در حالی که کشف را به دانش‌آموزان یاد نمی‌دهند. در کشورهای دیگر، بچه‌ها ممکن است در مقایسه با بچه‌های ما چیزی ندانند اما روش اکتشافی را آموخته‌اند.

به‌عنوان سخن آخر: هنر می‌تواند دو آدم از جنس مختلف را هم‌رسانی کند. باید به این باور برسیم که اگر بتوانیم در کوچه پس‌کوچه‌های هرمز مؤثر باشیم، در تهران و نیویورک هم می‌توانیم.



هنر اجازه این تخلیه را می‌دهد. وقتی کودکان، با افتخار رنگ به هم می‌پاشند، نهایتش یک لباس رنگی است که قاب می‌شود و روی دیوار نمایشگاه جای می‌گیرد.»

■ گفتید که آموزش هنر، تخلیه شورش درونی است. چه نقش دیگری برای آن قائل هستید؟

□ آموزش هنر نوعی مدیریت شرایط ناخواسته و بحرانی هم هست. یعنی شما شرایط شکست را به فرصت تبدیل می‌کنید. من هم در کارگاه‌های خودمان وقتی کسی اثری را می‌شکند، می‌گوییم: نگران نباش، آن را گران‌تر می‌فروشیم. تمام زخم و رنج تو در این اثر هست.

او به برپایی کارگاهی برای مدیران شرکت نفت، اشاره می‌کند و می‌گوید: «این کارگاه به پیشنهاد یک شرکت کانادایی برگزار شد.

عنوان کارگاه، مدیریت، و ابزارش نقاشی بود. مدیران که نفت یا پتروشیمی خوانده بودند، روپوش پوشیدند و پشت سه‌پایه و بوم نشستند. برایشان دشوار بود. اما با راهنمایی من، نقش‌های ابر و باد روی بومشان شکل گرفت. به ذوق آمده بودند و در طول کار، تجربه‌های حسی‌شان را بیان می‌کردند. در روز آخر هم نتیجه گرفتند که مدیریت یک امر سیال شجاعانه است. باید مثل یک نقاش، راهبرد مناسب را متناسب با زمان و مکان انتخاب کنید. اگر بوم خراب است، ابزار فراهم نیست، زمان مناسب نیست، باید شرایط را به نفع خود برگردانید و متناسب با چالش، خبره باشید و راهکاری برای برون‌رفت داشته باشید.»

او ادامه می‌دهد: «در مدرسه هم همین‌طور. نباید یک نسخه واحد برای همه پیچید. کودکان را باید متناسب با شرایط

گاهی لازم است شورش درون کودکان و آنچه در آن‌ها سرکوب شده است، تخلیه شود. هنر اجازه این تخلیه را می‌دهد. وقتی کودکان، با افتخار رنگ به هم می‌پاشند، نهایتش یک لباس رنگی است که قاب می‌شود و روی دیوار نمایشگاه جای می‌گیرد



چالش‌ها، مشکلات و سوء برداشت‌های

آموزش هنر^۱

نویسنده: جنیس بوید^۲
مترجم: محمدامین اسپروز

احساس کودکان را برای شناخت جهان پیرامون تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولین شیوه‌ای که کودکان برای انتقال احساسات و افکارشان به کار می‌برند، شکلی از هنر است؛ احساسشان را با موسیقی بیان می‌کنند، ایده خود را نقاشی می‌کنند و پاسخ‌هایشان را با ادا نشان می‌دهند. تصور زندگی کودکان بدون هنر، غیرممکن است.

اما با بزرگ‌تر شدن کودکان و شروع مدرسه، هنر که قلب فرهنگ است، کم‌ارزش می‌شود. در فضای آموزشی، هنر کمتر درک می‌شود و به آن کمتر اهمیت داده می‌شود. دانش‌آموزان، اصول اولیه و مهارت‌های پایه‌ای هنر را نمی‌آموزند و به همین سبب، آموزش آن‌ها عمق کافی ندارد. دلیل این موضوع چیست؟ مشکلات و سوء برداشت‌های بسیاری در مورد هنر در مدارس وجود دارد و چالش‌های آموزشی نیز به آن اضافه می‌شود. در این مقاله، این موضوعات بررسی خواهند شد.

دوگانگی میان ارزش‌های اجتماع و هنر

اجتماع در زمینه ارزش‌گذاری برای زندگی خلاقانه دچار تضاد است. جامعه از طریق مدرسه، حق بیان از طریق هنر را از دانش‌آموزان سلب کرده است و هنر همواره به عنوان «حاشیه» شناخته می‌شود. جامعه‌ای که کار درآمدزا را واقعی و زندگی

ما به هنر نیاز داریم؛ زیرا به ما قدرت بیان احساساتی را می‌دهد که کلمات از بیان آن ناتوان‌اند. ما به هنر نیاز داریم؛ زیرا خلاقیت و شیوه یادگیری دانش‌آموزان را ارتقا می‌دهد. ما به هنر نیاز داریم؛ زیرا علوم دانشگاهی را به هم مرتبط می‌کند. همچنین، ما به هنر نیاز داریم تا به افراد ناتوان، قدرت و امید ببخشیم و مهم‌تر از همه، به هنر برای ساخت اجتماع و ایجاد ارتباط میان نسل‌ها نیازمندیم.^۳

سال‌هاست که هنر در مدارس، بیش از هر چیز دیگری، درگیر سوء برداشت و چالش شده است. هنر به اندازه‌ی هوایی که تنفس می‌کنیم، بخشی از طبیعت زندگی ماست؛ پس دلیل این مشکلات چیست؟

کودکان از زمان تولد، با هنر به عنوان زیربنای فرهنگ، آشنا می‌شوند. زایشگاه مملو است از صداهای محیط و تصاویر دیدنی، مانند زمانی که والدین برای فرزندشان لالایی می‌خوانند و کودکان با این موسیقی به خواب می‌روند. در ابتدای کودکی، والدین داستان‌های بومی را برای فرزندان خود روایت می‌کنند و در نقش شخصیت‌های داستان‌ها صدایشان را تغییر می‌دهند. والدین اولی نقاشی‌های فرزندانشان را به دیوار می‌آویزند و اولین سرودهایی که این کودکان می‌خوانند، همه را به وجد می‌آورد. این‌ها مثال‌هایی از عملکرد هنر است که جسم، ذهن و

جمله قابلیت مدیریت کردن موقعیت‌های پیچیده و ابهام‌آمیز، حل مسئله، برقراری ارتباط و کار گروهی را به خوبی درک کرده‌اند. این مهارت‌ها برای پیشرفت در دنیای سرشار از فناوری و اطلاعات امروز، بسیار ضروری است. خلاقیت و نوآوری، نه تنها بر صنایع فرهنگی تأثیر می‌گذارد بلکه بر علوم، فناوری، صنایع و فعالیت‌های مدیریتی اثربخش است و در نهایت، به رشد اقتصاد نیز کمک می‌کند.

خلاقیت، نوآوری، کنجکاوی و تفکر انتقادی نه تنها باید جای خود را در برنامه درسی باز کنند بلکه باید در زندگی اجتماعی ما نیز نمود داشته باشند. هنر به روش‌های زیر به رشد آموزشی دانش‌آموزان کمک می‌کند:

- ✧ رشد همه‌جانبه آگاهی انسان
- ✧ رشد قابلیت تفکر و عمل خلاقانه
- ✧ تربیت احساس و حواس
- ✧ درک ارزش‌ها
- ✧ درک فرهنگ‌های مختلف و تغییرات فرهنگی
- ✧ تقویت مهارت‌های ادراکی و فیزیکی.



اهمیت زندگی خلاقانه برای ذهن

زندگی خلاقانه برای ذهن به اندازه ورزش برای جسم اهمیت دارد. بشر همواره از طریق گونه‌ای از هنر سعی در انتقال تجربه، تفکر و یا دانش خود داشته است. این همان فرایند خلاقانه است که باعث می‌شود فرد درگیر تولید اثر هنری شود، تفکرات خود را بیان کند، با مشکلات پیش‌بینی نشده مواجه شود و راهکارهای خلاقانه را به کار گیرد. فرایند خلاقانه به اندازه اثر هنری ارزشمند است. خلق اثر هنری به فرایندهایی خلاقانه مانند خیال‌پردازی و حل مسئله اکتشافی نیاز دارد و این فرایندها منطقی و ذهنی هستند. کار هنری (و زندگی خلاقانه) مهارت‌های ذهنی زیر را در بر می‌گیرد:

- ✧ یادگیری مقررات و طبقه‌بندی اطلاعات
- ✧ پیش‌بینی نتیجه و کشف راه‌های جایگزین
- ✧ کسب آگاهی از پیچیدگی‌ها: همه چیز سیاه یا سفید نیست؛
- ✧ تعریف فرضیه و تعمیم دادن آن
- ✧ نتیجه‌گیری از فرضیات



خلاقانه را حاشیه می‌داند، نمی‌تواند سالم باشد.

آموزش هنر برای ایجاد زندگی خلاقانه و به اعتدال رساندن تولید انبوه لازم است. آموزش هنر لازم است؛ زیرا می‌تواند نظرهای قدیمی را به چالش بکشد، رویکردهای جدیدی ایجاد کند و یا تفسیری جدید از موضوعی آشنا ارائه دهد. در اجتماع، کار درآمدزا کاری هدفمند و کار خلاقانه، فعالیتی بی‌هدف شناخته می‌شود. یک مجسمه مرمرین اگرچه برای جامعه بارز است، به اندازه یک اتوی برقی، هدفمند شناخته نمی‌شود. به عبارت دیگر، نبود اتوی برقی مهم، اما نبود مجسمه بی‌اهمیت است. از دید جامعه، واژه هنرمند نشان‌دهنده فردی احساس‌گرا و بی‌بند و بار است که دغدغه‌های زندگی کارمندی را ندارد. این رویکرد به مدرسه هم سرایت کرده و برای آموزگاران نیز چپستی هنر و سودمندی آن مبهم است. بسیاری از آموزگاران، هنر را در تدریس خود نادیده می‌گیرند و یا بدتر از این، آن را مترادف با تفریح و وقت‌گذرانی می‌دانند.

برخی از مدارس و به‌ویژه آموزگاران هنر، سودمندی هنر برای رشد مهارت‌های مهم دانش‌آموزان از

اجتماع در زمینه ارزش‌گذاری برای زندگی خلاقانه دچار تضاد است. جامعه از طریق مدرسه، حق بیان از طریق هنر را از دانش‌آموزان سلب کرده است و هنر همواره به عنوان «حاشیه» شناخته می‌شود. جامعه‌ای که کار درآمدزا را واقعی و زندگی خلاقانه را حاشیه می‌داند، نمی‌تواند سالم باشد





ندارد. در اینجا باید عناصر غیرقابل اندازه‌گیری مانند خلاقیت، زیبایی‌شناسی و فرایندی را هم که دانش‌آموز برای خلق اثر هنری طی کرده است، در نظر گرفت.

جمع‌بندی

یکی از باورهای اشتباهی که درباره هنر وجود دارد، یکسان دانستن گونه‌های مختلف آن است. موسیقی، هنرهای تجسمی و نمایش با یکدیگر متفاوت‌اند؛ هر یک از هنرها، مهارت‌های خاصی را به دانش‌آموزان می‌آموزد و راه تازه‌ای برای یادگیری در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

این باور غلط که آموزش هنرها نسبت به سایر دروس ارزش کمتری دارد، به زندگی خلاقانه و فرهنگی دانش‌آموزان آسیب می‌زند. با اینکه والدین، ارزش هنر برای کودکان را درک می‌کنند، با بزرگ شدن آن‌ها، این نگرش عموماً دچار تغییر می‌شود و بسیاری از والدین، تحصیل در رشته هنر را گزینه مناسبی برای فرزندان‌شان نمی‌دانند. در این مقاله به مزایایی که هنر می‌تواند در زندگی دانش‌آموزان داشته باشد، اشاره شد.

آموزش و هنر در کنار هم می‌توانند مزایای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیاری داشته باشند. آموزش هنر را از سه زاویه می‌توان بررسی کرد: راهکارهایی برای ایجاد مخاطبان مطلع و خوش‌ذوق، ایجاد آمادگی برای دانش‌آموزانی که می‌خواهند هنر را به‌صورت حرفه‌ای دنبال کنند، و در انتها، کمک به رشد زندگی خلاقانه و فرهنگی دانش‌آموزان در آینده.

* پی‌نوشت

۱. این مقاله ترجمهٔ Myths, Misconceptions, problems and Issues in Art Education است که دانشگاه Griffith استرالیا منتشر کرده است.

2. Janis Boyd

۳. دکتر ارنست بوی (Ernest Boyer)، رئیس وقت انجمن کارنگی (Carnegie Foundation) در سال ۱۹۹۴.

۴ تحقیق کردن و استدلال
۵ تفاوت قائل شدن میان واقعیت و خیال
۶ احترام گذاشتن به نظرهای متفاوت
۷ درک و بیان احساسات و نظرات.

هنر، زبانی معنادار است که به کلمات نیازی ندارد. این زبان زندگی خلاقانه را می‌توان برای کشف، توصیف، درک، بیان خوشحالی و ناراحتی به کار برد. این زبان که از حواس پنج‌گانه یاری می‌گیرد، به ما امکان درک جهان پیرامون را می‌دهد؛ برای مثال، نقاشی و طراحی امکان بازآفرینی جهان پیرامون را بدون استفاده از کلمات فراهم می‌کند. آموزش هنر باید بر شکوفایی تفکر خلاقانه متمرکز باشد تا بتواند به دانش‌آموزان در یادگیری سایر دروس و مهارت‌های زندگی کمک کند.

تعلیم به آموزگاران و توسعه حرفه‌ای

معمولاً در دوره‌های آموزشی پیش از خدمت آموزگاران دبستان، آموزش هنر به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از همین رو، ممکن است خود آموزگاران کمی مهارت‌های هنری داشته باشند. مهم‌ترین مانع بر سر راه آموزش هنر در دبستان، کمبود اعتمادبه‌نفس آموزگاران در این حوزه است. به همین سبب، این آموزگاران تا حد امکان استفاده از هنر را در زمان تدریس محدود می‌کنند.

راهکار ساده این است که آموزگاران، در سایر دروس مهارت‌های هنری کافی را کسب کنند. راهکار دیگر این است که در مدارس، مشاورانی به‌صورت دوره‌ای به آموزگاران در این زمینه کمک کنند.



چالش ارزیابی یادگیری در کلاس‌های هنر

سیستم ارزیابی یادگیری، بر نتایج متمرکز است. در آموزش هنر، باید بر فرایند نیز تمرکز داشت. به عبارت دیگر، در آموزش هنر هم نتیجه و هم روند کار اهمیت دارد؛ برای مثال، نتیجهٔ یادگیری در درس ریاضی قابل اندازه‌گیری است و دانش‌آموز به سؤالات پاسخ درست یا اشتباه می‌دهد، اما در هنر، رمز مشخصی میان اثر «موفق» و «ناموفق» وجود

تفکر هنری

مریم فرحمند

مستقیم با هنر مواجه شوند؛ چرا که دانش‌آموزان همواره فقط در موزه‌ها، کتابخانه‌ها یا گالری‌ها در معرض آثار هنری نهایی و تمام‌شده قرار می‌گیرند و به ندرت با الگوهای تفکری آشنا می‌شوند که باعث خلق آثار هنری شده‌اند. این الگوهای تفکر نیز دقیقاً همان عادات ذهنی هستند که دانش‌آموزان باید آن‌ها را در خود پرورش دهند.

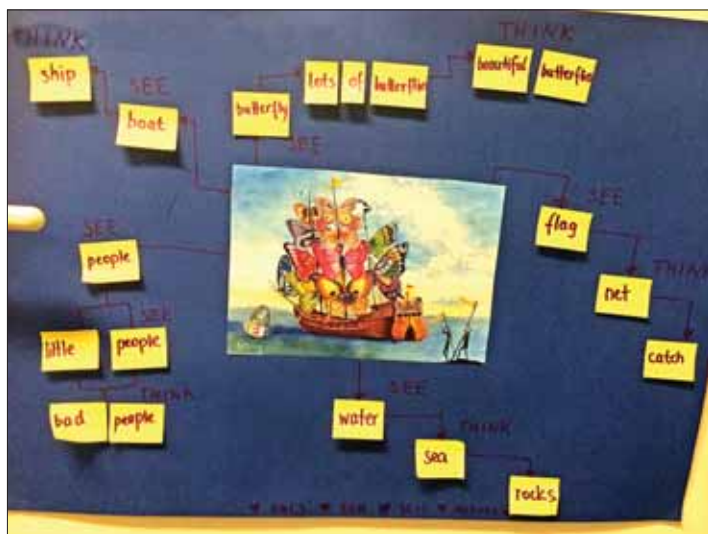
به عکس زیر نگاه کنید؛ معمولاً نقاش‌ها مقداری از رنگ‌های پایه را روی تخته شستی^۲ می‌گذارند که با ترکیب آن‌ها می‌تواند رنگ‌های جدیدی به دست آورند و تصاویر جدیدی خلق کنند. در این عکس، تفکر هنری مانند تخته‌شستی، و شش گرایش

راهبرد تفکر هنری شیوه‌ای است که معلمان با استفاده از آثار هنری، تفکر دانش‌آموزان را تعمیق می‌کنند. این راهبرد به معلمان کمک می‌کند که بین برنامه درسی و هنر ارتباطاتی برقرار سازند. این ارتباطات به نیرویی تبدیل می‌شود که می‌تواند گرایش‌های فکری دانش‌آموزان را پرورش دهد. تفکر هنری راهبردی است که دانشگاه‌ها و مراکز با همکاری مدرسه‌های دولتی ایالت میشیگان آن را ایجاد کرده است. این راهبرد به دنبال تلفیق هنر در کلاس‌های درسی است و در آن از «الگوهای تفکر» استفاده می‌شود؛ الگوهایی که معلمانی که لزوماً دانش‌آموخته هنر نیستند، به طور مرتب آن‌ها را در کلاس درس اجرا می‌کنند. این راهبرد به جای ساخت هنر (نقاشی کشیدن، طراحی کلاژ و ...)، بر تجربه و ارزیابی هنر متمرکز است.

نتایج حاصل از پژوهشی^۱ که در سال ۲۰۰۷ و بعد از اجرای این پروژه منتشر شده است، نشان می‌دهد که استفاده از آثار هنری باعث افزایش پرسشگری دانش‌آموزان می‌شود و آن‌ها را در پیوند برقرار کردن میان مفاهیم قوی‌تر می‌کند. راه‌های زیادی برای تلفیق هنر در کلاس‌های درس وجود دارد؛ از ارتباط هدفمند بین اثر هنری با موضوع درس گرفته تا شیوه‌هایی که در آن‌ها هنر به صورتی منعطف و همیشگی جزء ساختار کلاس می‌شود. نکته مهم این است که دانش‌آموزان به صورت



✓ دانش‌آموزان برای دریافت مفهوم تصویر، هر کلمه‌ای را که به ذهنشان می‌رسد در برگه‌ای می‌نویسند.



**راهبرد تفکر
هنری به دنبال
تلفیق هنر در
کلاس‌های درسی
است و در آن از
«الگوهای تفکر»
استفاده می‌شود؛
الگوهایی که
معلمانی که لزوماً
دانش‌آموخته هنر
نیستند، به طور
مرتب آن‌ها را
در کلاس درس
اجرا می‌کنند.
این راهبرد به
جای ساخت هنر
(نقاشی کشیدن،
طراحی کلاژ و
...)، بر تجربه
و ارزیابی هنر
متمرکز است**

چه اشکالی می‌بینید؟ چه خطوطی می‌بینید؟
این الگو به دانش‌آموزان کمک می‌کند که
با توجه به اشکال، دقت و مشاهدات خود را
طبقه‌بندی کنند.

معلم می‌تواند برای تقویت توانایی مقایسه
و ارتباط از الگوی «عنوان» استفاده کند. در
این الگو، معلم اثر هنری مانند عکس، مجسمه
و نقاشی را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد و
از آنان می‌خواهد برای آن عنوانی پیدا کنند
که گویای مهم‌ترین جنبه آن اثر باشد. از این
الگو حتی برای موضوعات پیچیده نیز می‌توان
استفاده کرد؛ زیرا به دانش‌آموزان کمک
می‌کند که به طور شفاف آنچه را می‌اندیشند،
بیان کنند.

بخش مهمی از تفکر هنری شامل فرایندی
است که طی آن تفکر دانش‌آموزان با
مستندسازی آشکار می‌شود. در این روش،
معلم با استفاده از الگوهایی دانش‌آموزان را
با فرایند تفکر خوب آشنا می‌کند و به آن‌ها
نشان می‌دهد که مشارکتشان اهمیت دارد.
این راهبرد را که برای دوران دبستان تا
دبیرستان در نظر گرفته شده است، با تغییرات
جزئی می‌توان در آموزش عالی نیز به کار گرفت.

* پی‌نوشت

1. Tishman, S., & Palmer, P. (2007). Works of art are good things to think about. In *The Evaluating the Impact of Arts and Cultural Education Conference Proceedings* (pp. 89-101)
2. Palette

فکری که می‌توانند رفتارهای شناختی دانش‌آموزان را تقویت کنند، مانند رنگ‌های پایه در نظر گرفته شده است.

تخته‌شستی تفکر هنری و شش گرایش فکری، به واسطه «الگوهای تفکر» برای دانش‌آموزان ملموس می‌شوند. این الگوهای تفکر کوتاه و آسان‌اند و هر روز در کلاس اجرا می‌شوند. با اجرای هر روزه این الگوها در کلاس، نه تنها درک دانش‌آموزان از پدیده یا موضوعی تعمیق می‌شود بلکه به بخشی از فرهنگ یادگیری کلاس درس و مدرسه تبدیل می‌گردد.



به عنوان مثال، معلم برای تقویت استدلال می‌تواند از الگوی «چه چیزی باعث می‌شود این گونه فکر کنی» استفاده کند. در این الگو، او اثری هنری را در نظر می‌گیرد و از دانش‌آموزان می‌خواهد به دقت به آن نگاه کنند و از آن‌ها می‌پرسد: «چه خبر است و چه می‌بینید» و منتظر پاسخ دانش‌آموزان می‌ماند. سپس از آن‌ها می‌خواهد برای حرفشان استدلال بیاورند. در این الگو، دانش‌آموزان آنچه را می‌بینند توضیح می‌دهند و تفسیر خود را با دیگران هم‌رسانی می‌کنند. این روش، استدلال مبتنی بر شواهد را در دانش‌آموزان پرورش می‌دهد و آن‌ها را تشویق می‌کند که پیشنهادها و دیدگاه‌های متعدد را درک کنند.

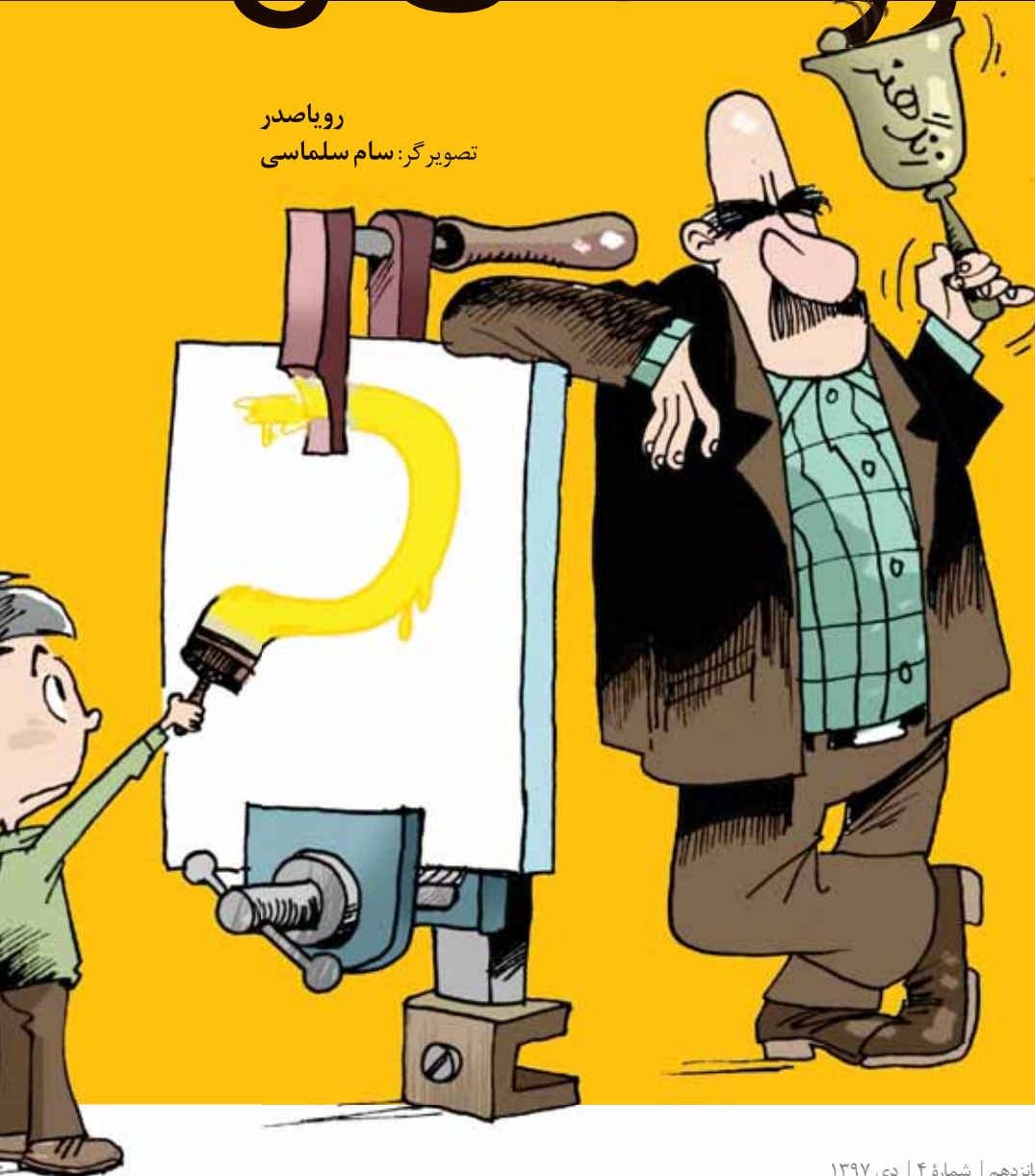


معلم می‌تواند در راهبرد تفکر هنری، برای تقویت مشاهده و توصیف الگوی «رنگ‌ها- اشکال- خطوط» استفاده کند.

در این الگو، معلم از دانش‌آموزان دعوت می‌کند که به تصویر یا اثر هنری دقت کنند و از آنان می‌پرسد: چه رنگی می‌بینید؟

فرهنگ اصطلاحات مدرسه شناختی هنر و مخلفات آن

رویا صدر
تصویرگر: سام سلماسی





هنر: نوعی فعالیت اضافی بشریت که خوشبختانه در برخی مدارس و یا نظام‌های آموزشی، مهار آن از طریق زنگ هنر امکان‌پذیر می‌شود.

جمله‌ای قصار از قول امیلیانو زاپاتا:

- جسارته قربان... ولی چه کلاس هنری؟!... هیچ شده شاگردا با این کلاس! هنرمند بشن یا به درک هنری برسند؟

سکانسی تخیلی از فیلم هری پاتر:

- شما از چه زمانی احساس کردید که به هنر علاقه‌مندید؟

- از زمان نشستن سر کلاس هنر مدرسه (بیرون آمدن حدفه چشم تماشاگران از فرط تعجب، به قاعده یک نعلبکی!)

هنرمند: کسی که یافته‌های او ربطی به آنچه در دوران تحصیل آموخته ندارد.

زنگ هنر: نوعی زنگ گوش‌خراش که به مرور زمان آب رفت و محدوده‌اش به خاطر ساختوسازهای انبوه ساعت‌های درسی دیگر، به کمترین حد ممکن رسید. براساس پیش‌بینی دانشمندان احتمال دارد در قرون آتی به کسری از ثانیه تقلیل یابد.

ساعت هنر: ساعت یدکی ماشین بزرگ تعلیم و تربیت بشری؛ یار ذخیره دیگر کلاس‌ها که معمولاً از آن به عنوان ساعت جبرانی دیگر درس‌ها استفاده می‌شود؛ طفیلی خانواده بزرگ آموزش و پرورش؛ آنتراکت کلاس‌ها؛ یک ساعت

درسی که لئوناردو داوینچی هم چندان جدی‌اش نمی‌گرفت و سر آن یواشکی مشق ساعت بعد را می‌نوشت؛ زمانی برای فراغت دانش‌آموزان؛ دورمای آموزشی برای یادگیری راه‌های دستیابی به نعمت هنرمند نشدن. **معلم هنر:** نوعی معلم که سابقاً مخصوص تدریس هنر بود. به مرور، نسل این گونه از معلمان در معرض انقراض قرار گرفت و معلمی که باید ساعات تدریسش پر شود جای او را گرفت.

نکته عرفانی مستتر در جمله: مگه هنر هم معلم می‌خواد؟

نکته انسانی مستتر در جمله: ایشون چند ساعتشون خالیه. بفرستینشون سر کلاس هنر یا ورزش تا ساعتشون پُر شه.

مباحث درس هنر: مباحثی که از دوران باستان به این طرف بی‌هیچ تغییری تدریس می‌شود و باید سفت و سخت از کلیه نوآوری‌ها حفاظت شود. **انجمن شاعران مرده.**

هنر موسیقی: واژه مهجور آموزش هنر در مدرسه؛ مدل شیش و هشتی و ری و «اوا... خاک عالم» گونه آن در وسایل الکترونیکی بسیاری از دانش‌آموزان مدارس موجود است.



یک فنجان هنر!

گفت‌وگو با نادر موسوی فاطمی مدیر بخش آموزش مؤسسه «سرزمین باران»

فریبا موسوی زاده

ساده‌سازی اشکال به کودک کمک می‌کند که طرح مورد نظر را در چند مرحله رسم کند. بعدها معلم‌های دیگر نیز تجارب خود را به صورت‌های مختلف تألیف کردند و در اختیار مخاطبان گذاشتند. یک نمونه آن را وزارت فرهنگ وقت، به‌عنوان راهنمای مربیان هنر کودک به چاپ رسانده بود که حاصل تجربه‌های عملی آقای نامی، اصغر محمدی، و زنده‌یاد ابراهیم جعفری بود. البته باید به خاطر داشت که آموزش هنر همواره تابع نگرشی بوده که در فلسفه آموزش هر کشور وجود داشته و سبک و سیاق آن نیز در جاهای مختلف، متفاوت بوده است.

بنابراین، آموزش هنر باید در هر کشور متفاوت باشد؛ یعنی ممکن است در برنامه‌ای هنر به‌عنوان یک

نادر موسوی فاطمی، کارشناس ارشد تصویرسازی از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز است و در حال حاضر مدیریت بخش آموزش مؤسسه «سرزمین باران» را به عهده دارد. در این گفت‌وگو رویکردهای ایشان در حوزه آموزش هنر را می‌خوانیم.

به نظر می‌رسد که آموزش در ایران مدت‌ها فقط به معنای آموزش ریاضی و علوم و ادبیات و تاریخ بوده و هنر بعدها به آن اضافه شده است. از چه زمانی و چرا تصمیم گرفته شد مبحث هنر وارد آموزش کودکان ایران شود؟

به‌طور کلی می‌توانم بگویم تاریخ آموزش هنر در ایران آغاز نشده است و به الگوهای خارج از ایران برمی‌گردد. زمانی که آموزش و پرورش در حال شکل‌گیری و طرح درس‌ها در حال تدوین شدن بود، نیاز به منابع دست‌اول آموزش احساس می‌شد. بنابراین، نگاه مسئولان بیشتر به آمریکا و کمی به اروپا معطوف شد؛ زیرا بسیاری از یافته‌ها درباره هنر کودک، روان‌شناسی و تحلیل هنر کودک و آموزش هنر کودک از پژوهش‌های انجام شده در آمریکا نشئت گرفته است. وقتی طرح درس‌های این آموزش‌ها وارد ایران شد، یا به‌صورت اصلی مورد استفاده قرار گرفته یا بومی‌سازی شده است. این بومی‌سازی را ممکن است معلم هنر انجام داده باشد و براساس روش فردی تنظیم شده باشد. با ورود این منابع به آموزش و پرورش، برای هنر نیز مانند سایر دروس، معلم و کتابی در نظر گرفته می‌شود و دوره‌ای طراحی می‌گردد تا معلم مربوطه را تربیت کنند و آموزش دهند. نمونه این طرح درس‌ها را پدر من که متولد ۱۳۱۳ است به یاد دارد. او برای ما تعریف می‌کند که زمانی، طرحی روی تخته کشیده می‌شده و همه باید آن را در دفترشان نقاشی می‌کرده‌اند. در دوره‌ای هم دفتر یا کتاب ارزشمند بود که با

ابزار در خدمت سایر بخش‌ها، و در جای دیگر به عنوان هنر صرف مطرح شود.

- درست است. برای مثال، آموزش و پرورش ما الگوی آموزش و پرورش رفتارگرا را دارد؛ یعنی برای اینکه آدم‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند، تلاش می‌کند آن‌ها را شبیه به هم بسازد! برای همین هم نگاهش هیچ گاه مبتنی بر تفاوت‌های فردی نبوده است. همه به یک کلاس می‌رویم، یک چیز را می‌آموزیم و یک آزمون را می‌دهیم تا ببینیم مثل هم یاد گرفته‌ایم یا خیر. در این طرز فکر، در هنر هم همه باید مثل هم فکر کنند. معلم در پای تخته یک شکل می‌کشد و همه باید سعی کنند شبیه به آن بکشند. اینکه هر کس درخت خودش را تصویر کند بی‌معناست و همه باید درختی را که معلم کشیده است، بکشند. آن چیزی که ما کشیده‌ایم درست است و اصلاً درخت را همین تعریف می‌کنیم. امروزه در بسیاری از کشورها، آموزش پژوهش‌محور تعریف شده و در بعضی از مدارس ما هم در جریان است. در این نوع آموزش، معلم درس نمی‌دهد بلکه فضایی ایجاد می‌کند که بچه‌ها یافته‌های خود را با هم در میان بگذارند و در تعامل و هم‌اندیشی با هم رشد کنند و از هم دریافت کنند.

در پایان هم، دریافت‌ها و تفاوت‌های خود را دارند. در این مدل آموزشی، آموزش هنر هم متفاوت است. وقتی می‌گوییم می‌خواهیم درخت بکشیم، دیگر نمی‌گوییم درخت را این‌گونه بکشید. دانش‌آموز است که درخت را جست‌وجو می‌کند و از منظرهای

مختلف زیست‌شناسی، از منظر یک شاعر یا هنرمندان مختلف به آن نگاه می‌کند و در نهایت، با کشفیات خود، درخت خود را می‌کشد. در حقیقت، هنر ابزار دریافت‌های اوست. در نتیجه، هنر ابزاری برای کشف محیط و ابزار دریافت‌های خویش است.

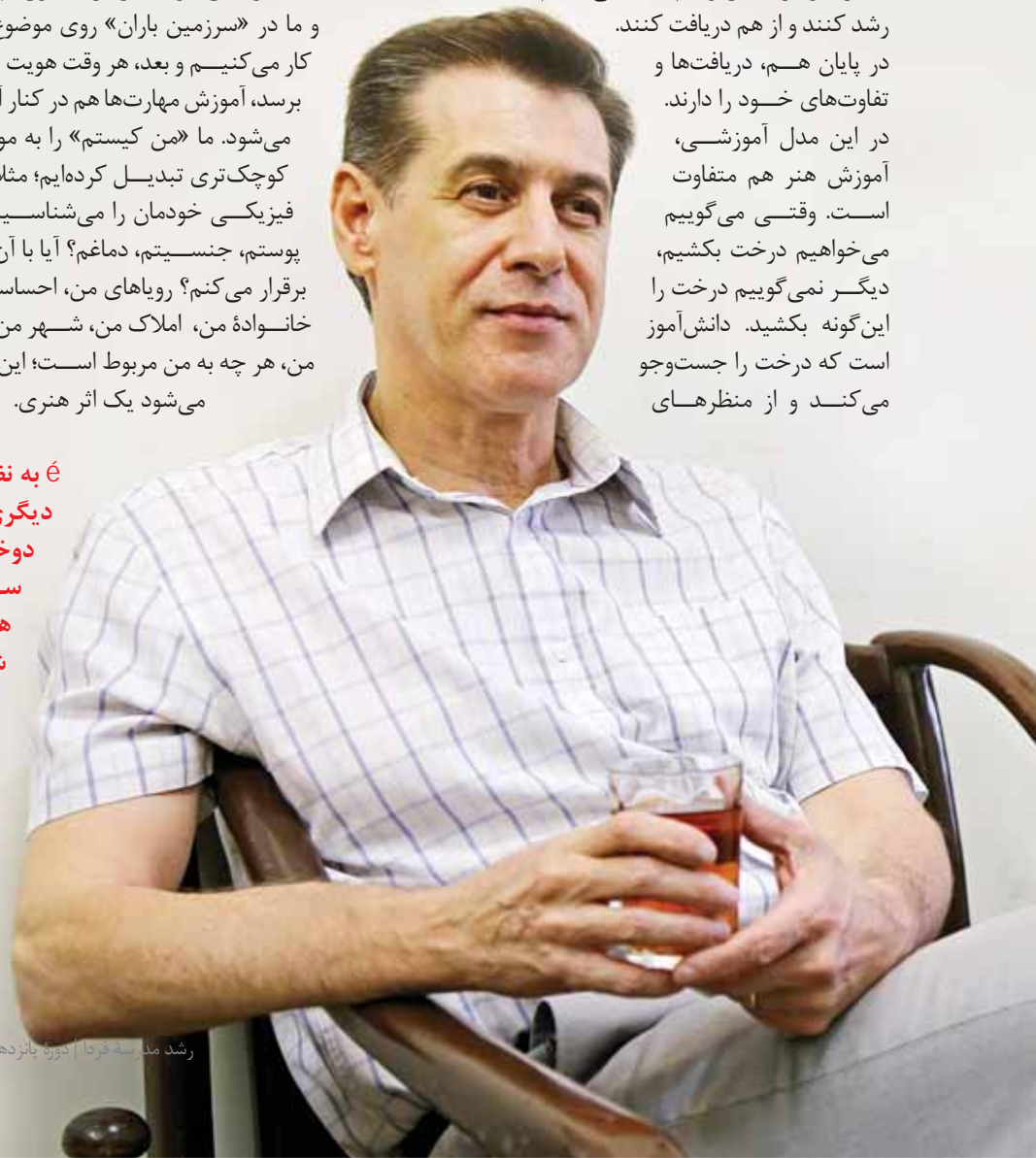
❧ پس از نظر شما، هنر خلایقی است که در این لباس تعریف شده و هدف آموزش و پرورش ایران و جهان این است که کودکان خلایق‌های خود را در این جامه ارائه دهند. اصل، این خلایق است و طبیعتاً توانایی فردی در آن بسیار مؤثر است.

- در آموزش هنر یک بخش مهارتی مثل کار با ابزار وجود دارد، که بخش اصلی نیست. مهم این است که کودک چه چیزی را می‌خواهد بکشد و چرا. بشر جایی آرام می‌گیرد که بداند من کیستم و جایگاهم کجاست. شناخت، کشف و خلق هویت در مرحله اول مهم است و ما در «سرزمین باران» روی موضوع هویت کار می‌کنیم و بعد، هر وقت هویت به‌ظاهر برسد، آموزش مهارت‌ها هم در کنار آن انجام می‌شود. ما «من کیستم» را به موضوعات کوچک‌تری تبدیل کرده‌ایم؛ مثلاً آیا من فیزیکی خودمان را می‌شناسیم؟ رنگ پوستم، جنسیت‌م، دماغ‌م؟ آیا با آن ارتباط برقرار می‌کنم؟ رویاهای من، احساسات من، خانواده من، املاک من، شهر من، دنیای من، هر چه به من مربوط است؛ این برونداد می‌شود یک اثر هنری.

❧ به نظر می‌رسد شما لباس دیگری را بر قامت هنر دوخته‌اید. مثل اینکه در ساخت ماشین بخش هنری را اضافه کنیم، شما هم در بخش خودشناسی، هنر را اضافه کرده‌اید.

- نه! اگر موضوع من انسان کشف خودم و به تبع آن خلق خودم است، نیاز به بستری برای ارائه دارد و هنر بستری مناسب برای

وقتی می‌گوییم می‌خواهیم درخت بکشیم، دیگر نمی‌گوییم درخت را این‌گونه بکشید. دانش‌آموز است که درخت را جست‌وجو می‌کند و از منظرهای مختلف زیست‌شناسی، از منظر یک شاعر یا هنرمندان مختلف به آن نگاه می‌کند و در نهایت، با کشفیات خود، درخت خود را می‌کشد. در حقیقت، هنر ابزار دریافت‌های اوست



و غیره است و صدا البته مربوط به اکنون اوست و دو سال دیگر ممکن است کاملاً تغییر کند. ممکن است نظرات، کشفیات و خلاقیت‌های جدیدی وجود داشته باشد.

۶ این نگاهی بسیار خاص و رویکردی فوق‌العاده بکر به بحث هویت و خودشناسی است. اگر این مبحث را به عنوان سؤال فلسفه یا روان‌شناسی مطرح کنیم، شما به بهترین نحو ممکن، در رویکرد خود با آن مواجه شده‌اید اما بحث آموزش هنر باز هم مجزاست. بگذارید یک مثال بزنم؛ اگر من بخواهم کودکان یک وسیله ابداع کنند که جسمی را جابه‌جا کند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببرد، به آن‌ها فرصت می‌دهم فکر کنند، تحقیق کنند و بعد از پژوهش طرح‌های خود را ارائه دهند. این طرح‌ها می‌تواند فناوری مکانیکی صرف باشد؛ مثل فیلم تنها در خانه، یا می‌تواند فناوری الکترومکانیکی باشد یا حتی مانند کارتون «هفت قهرمان» دانش برنامه‌نویسی و هوش مصنوعی را هم داشته باشد. طبیعی است که در اینجا من متناسب با طرح کودکان، می‌توانم مهارت‌های لازم را نیز به آن‌ها بیاموزم. از نظر من، کار شما شبیه به همین است. یک مسئله بنیادین را مطرح کرده‌اید و هر فرد با خلاقیت خودش، این مسئله را به نحوی پاسخ می‌دهد. این در نوع خود تحسین‌برانگیز است اما یادگیری آن فناوری و علم و دانش بحث دیگری است. همان‌طور که من باید به افراد مکانیک، الکترومکانیک و برنامه‌نویسی را معرفی کنم و در صورت لزوم بیاموزم، شما هم در این مدل ناچارید هنر را معرفی کنید و مهارت‌های بنیادی را به او بیاموزید. جای این بخش از هنر کجاست؟

- در یک حالت، ممکن است کودک در یادگیری‌های قبلی خود در یک حوزه، آگاهی اولیه را داشته باشد ولی ممکن است حوزه‌های دیگر را نشناسد. شما به همه کودکان همه مهارت‌ها را نمی‌آموزید. شما به آن‌ها یک آشنایی می‌دهید. او علاقه‌مندی خود را شناسایی می‌کند و با توجه به مسئله خود، مهارت مورد نیازش را انتخاب می‌کند. در اینجا هم ما چنین کاری می‌کنیم. کودک در سال تحصیلی نمی‌تواند همه این موارد را بیاموزد؛ ما هر کدام را به او معرفی می‌کنیم و او در فضای دیگر فرصت خواهد داشت که به‌طور تخصصی یکی را ادامه دهد. آموزش و پرورش فرصت ندارد در زمان کلاس، همه را آموزش دهد بلکه فقط هر کدام را معرفی می‌کند و کودک می‌تواند در قالب کلاس فوق برنامه یا خارج از مدرسه آن را پیگیری کند.

۶ من حرف شما را این‌طور فهمیدم که شما یک بستر بسیار خوب انگیزشی را رصد کرده‌اید تا بتوانید تمامی

ارائه دریافت‌ها و باید و نبایدهاست. شما در کلاس ریاضی هم می‌توانید از بستر هنر استفاده کنید اما ما معتقدیم هویت یک علم دیگر نیست، بلکه روی دیگر سکه هنر است. یک روی سکه بخش مهارتی و روی دیگر آن بخش هویت است که وقتی همراه می‌شوند، هنر نمایان می‌شود. وقتی طبیعت را می‌کشید یا عکس می‌گیرید، دریافت و مکاشفه خود را ارائه می‌کنید و این می‌شود هنر. من خودم را در آینه طبیعت می‌بینم.

ما در چنین آموزش و دریافت‌هایی والدین را هم سهیم کرده‌ایم. ما آن‌ها را هم در دوره‌های خود با چالش هویت روبه‌رو می‌کنیم. وقتی از کودک می‌خواهیم خانواده‌اش را بکشد، خودش را، پدر و مادرش را، برادر و

خواهرش را می‌کشد و در رهاترین شکل، هر یک را در یک فاصله نسبت به خود و نسبت به هم طراحی می‌کند. موقعیت، اندازه و رنگ هر یک دنیایی از محتویات قابل شناسایی است اما این طرح مربوط به شناخت کنونی اوست. ما از کودک می‌خواهیم قبل از رسم، یک پژوهش انجام دهد و بفهمد خانواده یعنی چه و یعنی که. او باید برود و از خانواده خود بپرسد. کودک موظف می‌شود که با اعضای خانواده خود مصاحبه کند و درباره آن‌ها سؤال کند. این یعنی تعریف هویت خانواده که توسط پرسشگری از خود خانواده شروع می‌شود. ما با برگزاری جلسات مشترک از خانواده‌ها به شناخت آن‌ها از خود و مفهوم نقش آن‌ها در خانواده کمک می‌کنیم. ما در این جلسات موجودیت آن‌ها را به گفت‌وگو می‌گذاریم. کودک پس از چند جلسه گفت‌وگو و کشف، به دریافتی از خانواده دست می‌یابد و وقت آن می‌رسد که آن را ارائه دهد. هم‌زمان، به او مهارت لازم برای ارائه یافته‌هایش را می‌آموزیم. حتی گاه به جایی می‌رسیم که آموختن مهارت هم ممکن نیست؛ چون چیزهایی را طلب می‌کند که در بخش خاصی نمی‌گنجد و این یعنی خلاقیت، یعنی هنر.

۶ این نگاه بسیار متفاوتی به هنر است.

- بله، و در اینجا دیگر سؤال شما جواب ندارد. اینکه ما وقتی به کلاس می‌رویم به او چه مهارتی را بیاموزیم، بی‌معناست. ما در اینجا امکانی به وجود آورده‌ایم که سطح شناخت و درک کودک را نسبت به خود و محیطش افزایش دهیم تا او بتواند بین خودش و محیطش ارتباط برقرار کند. گویی خودش را خلق می‌کند، رابطه‌هایش را خلق می‌کند و جهان تازه‌ای را خلق می‌کند. بعد، از او می‌خواهیم این من و این جهان تازه را برای ما تعریف کند. این بازگویی در قالب شعر، داستان، نقاشی، فیلم

وقتی از چند کودک بخواهید یک شکل عقاب را بسازند، آن‌ها مجسمه‌سازند اما اگر بتوانند از یک قطعه چوب عقاب خودشان را بسازند، یک هنرمند دارید. ممکن است کودک همان عقاب را بسازد ولی باید از درون او بیرون بیاید. باید من کودک را با خودش حمل کند



محیط است. تمام تلاشش را می‌کند تا بتواند با محیط سازش کند ولی کار هنر این است که دنیایی را خلق کند. شما اگر با نگاه سازش محیط به هنر نگاه کنید، می‌شود طراحی صنعتی، می‌شود معماری، اما هنر گاه فقط برای ارتباط با خود است. به‌رغم اینکه علم فرصت این را دارد که انسان را به خودش نزدیک کند، این قدر فریبندگی دارد که فرد را از این بازدارد.

ع این موضوع قابل بحثی است که نگاه‌های ما به آن متفاوت است. برگردیم به بحث اصلی خودمان؛ این نگاه شما به هنر حتی در جامعه آموزگاران و مربیان هنر نیز خاص به نظر می‌رسد. شما برای ترویج این رویکرد و فرهنگ‌سازی برای آن چه کرده‌اید؟

– ما با این نگاه در حال تجربه کردن هستیم. از خروجی‌های پژوهشی خود نمایشگاه سالانه ارائه می‌دهیم که با نشست‌های تخصصی همراه است و دیگران فرصت همراهی و استفاده از آن را خواهند داشت. به علاوه، با کانون‌های پرورش فکری به صورت کارگاه، سمینار، و کارسوق همکاری می‌کنیم. در آموزش و پرورش هم جلساتی را در شورای آموزش درسی داشته‌ایم. کاری که ما انجام می‌دهیم نگاه کردن به فلسفه هنر کودک و مخاطب‌شناسی آن است. با این کار، هر کس متناسب با جامعه خودش، در شهر و روستای خود می‌تواند جریان‌ساز باشد. البته اینکه به کجا می‌خواهیم برویم نوع فعالیت‌ها را تعریف می‌کند.

ع لطفاً استاندارد خود برای هنر را به ما بگویید.

– دقت کنید نقاشی هنر است، اما هر کس نقاش بود، هنرمند نیست. هر مجسمه‌سازی، هنرمند نیست. در مثلث تعریف هنر، محتوا، محیط و خلاقیت باید باشد. وقتی از چند کودک بخواهید یک شکل عقاب را بسازند، آن‌ها مجسمه‌سازند اما اگر بتوانند از یک قطعه چوب عقاب خودشان را بسازند، یک هنرمند دارید. ممکن است کودک همان عقاب را بسازد ولی باید از درون او بیرون بیاید. باید من کودک را با خودش حمل کند.

ع اگر کسی با این رویکرد بخواهد کار کند، چه چالش‌ها و معضلاتی در پیش خواهد داشت؟

– متقاضیان باید فارغ‌التحصیل یا دانشجوی هنر باشند یا به صورت آزاد آن را دنبال کرده باشند. افرادی که این شرط را نداشته باشند، باید دوره‌های پیش‌زمینه را بگذرانند. مهم‌ترین چالش این است که به جایی می‌رسند که می‌فهمند چقدر نمی‌دانند و باید دانش خود را در رشته‌های غیرهنری و حوزه‌های دیگری مانند فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی افزایش دهند. در حقیقت، چالش اصلی آن‌ها خودشان است. کسی که راهبری می‌کند، فضا سازی می‌کند، باید بداند خودش در کجای ماجراست.

حوزه‌های هنر را معرفی کنید و کودک را با آن‌ها آشنا سازید. باز هم می‌رسیم به همان سؤال اول؛ فرض کنید من در پروژه شما، به جایی رسیده‌ام که لازم دارم احساس خودم را و درک از خودم را در قالب یک نقاشی ارائه کنم؛ چه باید بکنم؟ الفبای نقاشی را کجا یاد می‌گیرم؟

– این اسم را شما برای آن گذاشته‌اید. ما الفبای نقاشی نداریم. وقتی موضوع ابزار مطرح است و کودک می‌تواند با یک مداد کار خودش را انجام دهد و با همان اقناع شود، ما دیگر همان را می‌پذیریم؛ مگر اینکه خودش چیز دیگری را طلب کند.

ع به نظر می‌رسد شما پایان کارتان خیلی باز است.

– دقیقاً چون ما نتیجه‌گرا نیستیم. ما مدادشمعی، مدادرنگی یا آبرنگ را به او آموزش نمی‌دهیم که در روز مورد نیاز آن‌ها را به کار گیرد. اگر این مهارت‌ها را به او بیاموزیم او را به مهارت‌آموزی خودمان محدود کرده‌ایم. مثلاً در آموزش آبرنگ رسم بر این است که از روشن به تیره شروع به رنگ زدن کنند ولی من هنرمندانی را به شما معرفی می‌کنم که برعکس عمل می‌کنند و از تیره به روشن رنگ می‌زنند. من هنرمندی را می‌شناسم که به جای آب زیاد و رنگ کم، برعکس عمل می‌کند و یک ماده خمیری درست می‌کند و به کار می‌برد. ما به او یاد نمی‌دهیم، ما به او فرصت تجربه کردن را می‌دهیم. داستان هنر با بقیه حوزه‌ها متفاوت است؛ زیرا فلسفه علم سازش با

هنر پیار

و زبان آوری مکن سعدی!

تجربه‌هایی از کلاس‌های هنر در مدارس مبین و متین بسطام

امیرحسین آزاد

دبیر هنر بسطام

این نگاه ناشی از یک پدیده تاریخی است. شکل نظام آموزشی فعلی اولین بار در قرن نوزدهم ساخته شد و قرار بود آموزش و پرورش در خدمت نیازهای صنعتی شدن باشد. در جامعه صنعتی که ارزش اصلی بر پایه تولید است، طبیعی است که رشته‌های مهندسی در بالاترین درجه اهمیت قرار بگیرند و هنر، که توان تولیدی ندارد، لاجرم از نظر ارزش‌گذاری در فرتترین درجات باشد.

اما ما از نخستین روزهای ورود کودکان به مدرسه تلاش می‌کنیم به هنر همان قدر بپردازیم که به ریاضی، و ورزش در همان درجه اهمیت باشد که علوم، و انشا

در نظام آموزشی ما کم و بیش می‌توان ارزش‌گذاری نانوشته‌ای را میان دروس مختلف تشخیص داد. ریاضیات و علوم پایه در صدر فهرست‌اند، ادبیات فارسی در میانه آن است و در پایین این سیاهه هم هنر، انشا و ورزش قرار دارند. همین شیوه و نظام ارزشی در سال‌های بالاتر هم دیده می‌شود. در تعیین رشته برای ورود به دانشگاه، معمولاً دانش‌آموزان شاخص ابتدا به ورود به رشته‌های مهندسی و پزشکی تشویق می‌شوند، بعد به رشته‌های علوم انسانی و در نهایت هنر.





هم‌پایه ادبیات فارسی وقت داشته باشد. آموزش هنر در دبستان و پیش‌دبستانی بیشتر شامل هنرهای تجسمی مانند نقاشی، کلاژ، کاردستی و گاهی کار حجم با گل یا خمیر می‌شود. در دوره دبستان، کودکان با این اشکال مختلف آشنا می‌شوند و هر یک را تجربه می‌کنند. کار با کاغذ و قیچی، هماهنگی چشم و دست را تقویت می‌کند و قدرت کنترل بر ماهیچه‌های کوچک را افزایش می‌دهد. کار با خمیر یا گل، توان دست‌ورزی را بالا می‌برد و هوش دیداری-

فضایی را می‌پرورد. نقاشی به کودکان توان بیان احساسات و تخلیه هیجان‌ها را می‌دهد و ابزاری است برای انتقال فکر، اما بیش و پیش از همه این‌ها (به‌طور کلی هنر) وسیله‌ای است برای تقویت تخیل و افزایش خلاقیت. از آنجا که نقاشی یکی از عمومی‌ترین فعالیت‌های هنری است که در مدارس به آن پرداخته می‌شود، می‌کوشم درباره آن بیش از دیگر هنرها سخن بگویم.

برای آموزش نقاشی به کودکان شیوه‌ای عمومی وجود دارد که هدف آن، تقویت قدرت طراحی و توانایی ترسیم دانش‌آموزان است. به همین سبب، آن‌ها اغلب مشغول نقاشی واقع‌گرایانه از روی نمونه یا تصویری هستند تا اندک اندک بتوانند آنچه را می‌بینند، دقیق‌تر روی کاغذ بیاورند. در این شیوه، پرورش تخیل و تقویت خلاقیت اهمیت کمتری دارد و هدف اصلی نیست.

کودکانی که آموزش می‌بینند به‌صورت خاصی نقاشی کنند یا اثر هنری‌شان تقلیدی از کار دیگری باشد، کم‌کم خود را از هرگونه تلاش برای کشف جدید یا تخیل برای ابتکاری تازه بی‌نیاز می‌بینند و به مرور، راه پیشرفت و تقویت قوه هنری در آن‌ها مسدود می‌شود.

مثال بارز آن، تصویری کلیشه‌ای از یک کلبه با درختی در کنار و پس‌زمینه‌ای از کوه‌هایی است که بر قله‌هایشان برف نشسته و از بین دو کوه هم خورشیدی سر زده است. تصویری که چند نسل از کودکان این سرزمین هر کدام لااقل یک‌بار آن را نقاشی کرده‌اند؛ تصویری که به‌وجود آوردنش هیچ خلاقیتی از کودک طلب نمی‌کند.

تجربه ما در مدرسه، خلاف این شیوه‌هاست. در اینجا سعی می‌کنم چند نکته اساسی را که در مدرسه تجربه کرده‌ایم، بیان کنم.

در آموزش هنر کودکان، پروردن قوه خلاقه و بارور کردن توان تخیل در درجه نخست اهمیت است و پروردن قدرت طراحی یا مهارت‌های فنی باید در اولویت‌های بعدی باشد؛ این یعنی آزادی دادن هرچه بیشتر به کودکان برای تخیل و به وجود آوردن هرچه خلاقیت آن‌ها اقتضا می‌کند. نباید غافل بود که خلاقیت بدون آزادی، عملاً بی‌معناست.

زمانی که گروهی از دانش‌آموزان در سال سوم دبستان بودند، موقعیت جالبی پیش آمد. در آن سال، در کلاس داستان‌خوانی قصه‌های شاهنامه را با هم می‌خواندیم و گاهی بچه‌ها قصه‌ای را که می‌شنیدند، به‌صورت نمایش اجرا می‌کردند. در پایان هر جلسه، هر فرد قسمتی از قصه را که دوست داشت، نقاشی می‌کرد؛ در بند کردن ضحاک، پادشاهی فریدون، به آسمان رفتن کیکاووس، جنگ‌های رستم و دیوان و... در جلسات بعدی که بچه‌ها می‌دانستند قرار است بخشی از قصه را نقاشی کنند، در طول شنیدن آن سعی می‌کردند همه چیز را خوب تصور کنند و صحنه مناسب را برای نقاشی‌شان انتخاب کنند.

آگاهانه، مانع آن می‌شدیم که بچه‌ها تصویرگری‌های کتاب را ببینند تا نقاشی‌ها تا حد ممکن محصول تخیل شخصی‌شان باشد نه متأثر از آثار دیگران. همین هم باعث شده بود که طرح‌ها از کلیشه‌هایی که در ذهن داریم دور باشد. نتیجه‌اش این بود که ضحاک گاهی خندان بود، با چشمانی براق و مارهایی سرزنده، و خبری از ریش معروف و انبوه رستم نبود. این آزادی عمل در انتخاب شخصیت یا موضوع به بروز بیشتر خلاقیت آن‌ها کمک می‌کرد.

انتخاب موضوع برای کار هنری کودکان (نقاشی، حجم یا هر هنر دیگر)، مسئله دیگری است که باید به آن توجه کرد. موضوعی که برای کار کودکان انتخاب می‌شود، به اصطلاح باید برای تفکر و اگر مناسب باشد؛ یعنی الگوی مشخصی نداشته باشد و دانش‌آموزان را به تخیل و تفکر وادار کند.

یکی از تجربه‌های ما در این زمینه، نقاشی با موضوع «درخت زندگی» بود. وقتی این موضوع را طرح کردیم، ابتدا بچه‌ها به گروه‌های دو نفری تقسیم شدند و بعد شروع به گفت‌وگو درباره معنی درخت زندگی کردند. درخت‌های میوه برای آن‌ها معنی مشخصی داشت ولی درخت زندگی فاقد معنای دقیق یا تصویری روشن بود. گروه‌ها در بحث با هم، کم‌کم طرح اولیه‌ای را مشخص کردند و کار عملی آغاز شد. این مجموعه از این جهت جالب توجه بود که در ۱۳ گروه مختلف، کار هیچ دو گروهی با هم شباهت نداشت. یک گروه درخت زندگی را به

معلم هنر در
درجه نخست
باید هنرمند
باشد؛ هنرمندی
با قوه خلاقه و
درک هنری، نه
ملتزم به شیوه
و سبکی خاص.
حضور در کلاس
چنین معلمی
به دانش‌آموزان
فرصت آفرینش
آزاد می‌دهد

در داخل کلاس و مدرسه ما هیچ چیزی جز آثار خود بچه‌ها وجود ندارد. دیوارها پر است از نقاشی‌ها، کاردستی‌ها و عکس‌هایشان. به همین خاطر، معمولاً در سال‌های اول دیوارها خالی‌اند و اندک‌اندک پر می‌شوند. این تغییر آهسته، حس تعلق دانش‌آموزان را هم به محیط تقویت می‌کند؛ چرا که در هر بخش از مدرسه اثری از خود می‌بینند. روی یکی از دیوارهای مدرسه، تابلوی بزرگی هست از یک شعر بلند و زیبا، که طی یک کار گروهی کلماتش با چوب بریده شده و بر تابلو نقش بسته‌اند.

سخن آخر؛ درباره نقش هنر در تقویت قوه تخیل بسیار سخن گفته‌اند. باید توجه داشت که تخیل یکی از اساسی‌ترین ارکان اخلاق است. می‌دانیم که هسته اصلی اخلاق همان قاعده زرين یا قانون طلایی است: «با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری در شرایط مشابه با تو رفتار شود.» فیلسوفان اخلاق وقتی از قاعده زرين سخن می‌گویند، بر این نکته تأکید می‌ورزند که تحقق این اصل اخلاقی مشروط به این است که شخص بتواند خود را در جای دیگران فرض کند و مطابق پسند یا ناپسند خود در آن شرایط عمل کند.

به نظر می‌آید که بخشی از بی‌اخلاقی‌ها در افراد نه ناشی از ردیلت و خبث، که پیامد نوعی ناتوانی است؛ ناتوانی در تخیل و ناتوانی در قرار دادن خود به جای دیگری.

از این‌رو زن که نگاه کنیم، می‌توانیم هنر و آموزش هنر را چیزی فراتر از تقویت‌کننده قدرت خلاقیت یا تقویت‌کننده مهارت‌های هنری ببینیم. به بیان دیگر، هنر از این منظر ابزاری است برای پرورش و تربیت اخلاقی. پس می‌توان کوشید و هنر را در مدرسه جدی‌تر گرفت؛ هم برای تقویت خلاقیت، هم افزایش قدرت تخیل و بالاتر از همه، پرورش اخلاقی زیستن.

شکل درختی می‌دید که اعضای بدن مثل چشم و گوش و دست، میوه‌های آن هستند. کار گروهی دیگر شیری بود که در زمین ریشه کرده بود و اثر گروهی درختی بود که برگ‌هایش به شکل سر پرندگان مختلف بود.

۳ شاید مهم‌ترین یافته ما در کار هنر مدارس، درباره نقش معلم است. درباره تغییر نقش معلم به سوی تسهیلگری سخن بسیار گفته شده اما نکته خاص درباره هنر این است که معلم هنر در درجه نخست باید هنرمند باشد؛ هنرمندی با قوه خلاقه و درک هنری، نه ملتزم به شیوه و سبکی خاص. حضور در کلاس چنین معلمی به دانش‌آموزان فرصت آفرینش آزاد می‌دهد. سخن گفتن با او و گهگاهی دیدن شیوه کاری‌اش هم برای کودکان آموزنده است. در عین حال، این معلم می‌تواند هر اثر کودک را زیبا ببیند و زیبا دیدن و نگاه گسترده داشتن را به بچه‌ها بیاموزد.

۴ پاداش هر اثر، خود آن است نه چیزی بیرون از آن. از بهترین روش‌های تشویق به فعالیت هنری، لذت‌بخش کردن خود آن فرایند و دیدن نتیجه آن است. می‌توانیم آفرینش‌های هنری کودکان را در مدرسه به نمایش بگذاریم. وقتی دانش‌آموزان آثار خودشان را به در و دیوار مدرسه می‌بینند، بی‌اندازه خوشحال می‌شوند و به مرور، خود فعالیت هنری هم که به خلق اثر منجر می‌گردد، لذت‌بخش و معنادار می‌شود؛ این یعنی لذت بردن در حین فعالیت هنری و بعد از آن. اشتباه بزرگی است که برای کلاس‌های هنر جایزه و تشویقی بیرونی تعیین کنیم.

پاداش هر اثر، خود آن است نه چیزی بیرون از آن. از بهترین روش‌های تشویق به فعالیت هنری، لذت‌بخش کردن خود آن فرایند و دیدن نتیجه آن است. می‌توانیم آفرینش‌های هنری کودکان را در مدرسه به نمایش بگذاریم. وقتی دانش‌آموزان آثار خودشان را به در و دیوار مدرسه می‌بینند، بی‌اندازه محظوظ می‌شوند



چرا دبیرستان؟

چند دلیل برای آموزش هنر در دبیرستان^۱

نویسنده: امیریا گیل^۲
مترجم: ندا پیش‌یار

امروزه یادگیری هنر در دبیرستان به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با پرورش خلاقیت و شکوفایی ذهن دانش‌آموزان، جایگاه ویژه‌ای دارد. اگرچه آمار استخدام در حوزه هنر و حقوق و مزایای آن برای دانش‌آموختگان این رشته چندان مطلوب نیست، برخلاف باور عموم، رشته‌های هنری هنوز هم جزء انتخاب‌های عالی دانش‌آموزان به حساب می‌آیند؛ انتخاب‌هایی که نه تنها منجر به کسب درآمد می‌شوند بلکه نگرانی دانش‌آموزان در مورد یادگیری مهارت‌های مورد نیاز بازار کار و ورود به دانشگاه را کاهش می‌دهند. در این مقاله، به چند دلیل اهمیت آموزش هنر در دبیرستان اشاره می‌کنیم.

تنها با یک کلیک، هنرمندان می‌توانند به بازار جهانی دست یابند؛

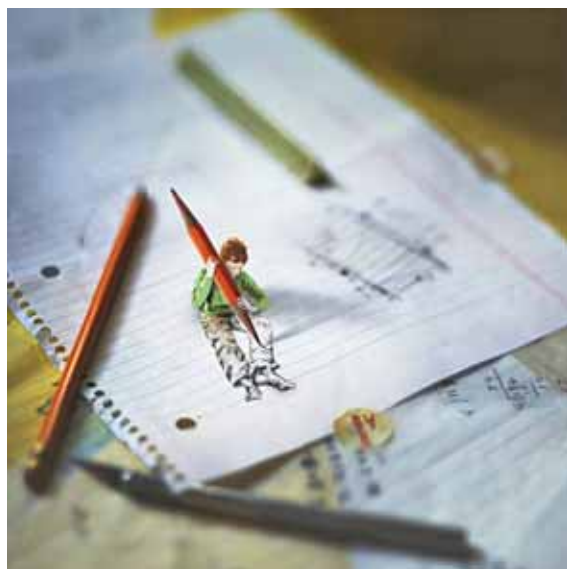
هنرمندان هنرهای زیبا، مجسمه‌سازان، عکاسان، طراحان لباس و هنرمندان صنایع دستی می‌توانند برای اولین بار و بدون نیاز به واسطه (مانند گالری‌ها)، محصولات خود را به‌طور مستقیم به عموم معرفی کرده، بازاریابی کنند و آن‌ها را بفروشند. بازاریابی و فروش محصول از طریق تارنمای هنرمند و امکان ارسال یا چاپ محصول به سراسر جهان، باعث می‌شود هنرمند در نقاطی از جهان شناخته شود که پیش از این ممکن نبوده است. در واقع، به جای اینکه یک مؤسسه یا گالری آثار هنرمند را برای نمایش انتخاب کند، این مردم هستند که با به اشتراک‌گذاری آثار در شبکه‌های اجتماعی، به اثری که بیشتر می‌پسندند رأی می‌دهند.

البته این به معنای آن نیست که کسب درآمد در این حوزه کار آسانی است. تعداد افرادی که می‌خواهند در حوزه‌های خلاقانه فعالیت کنند، بسیار زیاد و حجم آثار عرضه شده بیش از تقاضاست. موفقیت همواره نیازمند مهارت، پشتکار، از خود گذشتگی و آشنایی با فنون کسب و کار است، اما بسیاری از افراد در این فضا موفق به کسب درآمد می‌شوند و افرادی که محتوای دست اول تولید می‌کنند، اقبال بیشتری دارند.

اینترنت دنیایی از فرصت‌ها را برای طراحان دیجیتال و هنرمندان عرصه چندرسانه‌ای ایجاد کرده است؛

امروزه، کسب و کارهای اینترنتی و برخط (آنلاین) رشد چشمگیری پیدا کرده‌اند. این امر باعث افزایش بی‌سابقه تقاضا برای مشاغل چون طراحی وب و اپلیکیشن‌ها، تصویرگری و طراحی گرافیکی، فعالیت هنری در عرصه چندرسانه‌ای، نشر برخط، طراحی بازی‌های اینترنتی و مشاغل دیجیتالی دیگر شده است. با افزایش ورود شرکت‌ها به دنیای دیجیتال، تقاضا برای جذب هنرمندان عرصه چندرسانه‌ای، پویانماها و تصویرگرهای دیجیتالی رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. اینترنت، فرصت‌های بی‌شماری برای طراحان دیجیتال و هنرمندان عرصه چندرسانه‌ای ایجاد کرده است. بنابراین، هنرهای زیبا هنوز هم می‌تواند انتخابی مطلوب با آینده‌ای روشن برای دانش‌آموزان علاقه‌مند باشد.

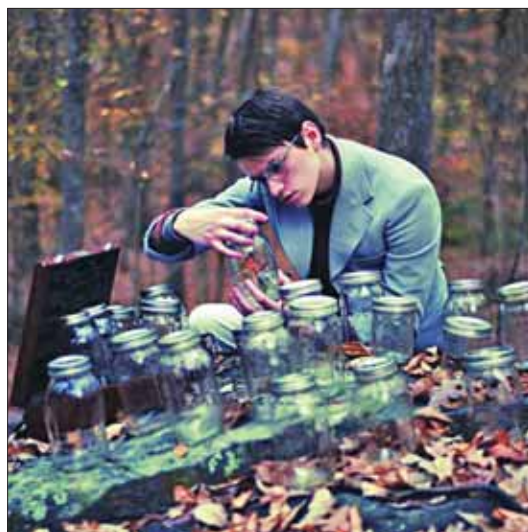
عکسی از فیدل اک، نابغه چهارده ساله با استعدادی استثنایی



همچنین، زو چهارده ساله (با نام مستعار Fiddleoak) به محبوبیتی مشابه الکس دست یافت. دلیل این محبوبیت، گرفتن عکس‌های دیجیتالی بود که او خلاقانه آن‌ها را دست‌کاری کرده بود. (یادتان باشد که برای داشتن حرفه‌ای خلاقانه، داشتن یک وبگاه شخصی، بسیار ضروری است).



عکسی از فیدل اک، نابغه چهارده ساله با استعدادی استثنایی



عکسی
خلاقانه
الکس
استودارد

دانش‌آموزان دبیرستانی می‌توانند در حین تحصیل، مطرح شوند؛

بخشی از لذت درس هنر این است که دانش‌آموزان دبیرستانی می‌توانند با خلق آثار هنری مطرح شوند. امروزه، دستیابی آسان و سریع به اینترنت، همه موانع را از سر راه کسب موفقیت هنری و شناخته شدن در این عرصه برداشته است.

برای مثال، الکس استودارد (Alex Stoddard)، در ۱۸ سالگی به شخصیتی محبوب در اینترنت تبدیل شد؛ تنها به این سبب که شمار بازدید از عکس‌هایش در فلیکر (Flicker)، بیش از پنج میلیون بود.



عکسی
خلاقانه
الکس
استودارد

نمره هنر لزوماً به موفقیت در امتحان وابسته نیست؛

ترس از امتحان همیشه وجود داشته است و دانش‌آموزان همواره با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. این در حالی است که نتیجه این امتحان‌های دو سه ساعته، نمی‌تواند توانمندی واقعی آزمون‌دهنده را نشان دهد.

در این بین، درس هنر از جمله دروسی است که با توجه به ماهیتش نمی‌تواند بدین صورت ارزیابی شود. نمره هنر لزوماً به موفقیت در امتحان وابسته نیست. بخش زیادی از نمره امتحانی این درس را تکالیف کلاسی و کار در منزل تشکیل می‌دهند. بنابراین، دانش‌آموزان بخش قابل توجهی از نمره امتحانی خود (نه همه) را از این طریق کسب می‌کنند. این شیوه ارزیابی برای دانش‌آموزان مزایای زیادی دارد؛ از جمله اینکه حجم زیاد مواد امتحانی پایان‌ترم و اضطراب ناشی از آن را کاهش می‌دهد.

افرادی که مهارت‌های متنوعی دارند، در هر شغلی نسبت به سایرین برتری دارند؛

همان‌گونه که می‌دانید، افراد مختلف مهارت‌های متفاوتی دارند؛ برخی از آن‌ها در ریاضیات بسیار خوب‌اند. برخی دیگر در زبان نوشتاری و عده‌ای نیز در زمینه‌های خلاقانه مانند هنر و طراحی توانمندند. تحقیقات نشان می‌دهد افرادی که مهارت‌های متنوعی دارند یا به عبارتی همه فن حریف‌اند، در هر شغلی نسبت به سایرین برتری‌های چشمگیری دارند. فرصت پیشرفت و ترقی این افراد نسبت به سایرین بسیار بیشتر است.

گذراندن این دوره انضباط فردی را ارتقا می‌دهد؛

دریافت مدرک هنری مستلزم کار زیادی است. دانش‌آموزان تازه‌وارد به این حوزه، در مواجهه با این حجم زیاد کار، در ابتدا شوکه می‌شوند اما به زودی درمی‌یابند که گذراندن دوره‌های هنری، انضباط فردی آن‌ها را ارتقا می‌دهد. دانش‌آموزان در این دوره‌ها مهارت تمرکز، مدیریت زمان و سازماندهی را به خوبی می‌آموزند؛ مهارت‌هایی که در دیگر رشته‌ها کمتر به آن‌ها توجه می‌شود.

یادگیری هنر باعث بهبود عملکرد در سایر موضوعات می‌شود؛

تحقیقات جیمز کترال، استاد برجسته و رئیس تحصیلات تکمیلی مدرسه فارغ‌التحصیلی آموزش و پرورش و مطالعات اطلاعاتی UCLA، بر روی ۱۲۰۰۰ دانش‌آموز بالای دوازده سال، نشان می‌دهد که بین ورود به حوزه هنر (چه هنرهای بصری و چه هنرهای اجرایی) و دستیابی دانش‌آموزان به سطوح بالاتر تحصیلات در دبیرستان و دانشگاه، ارتباط مستقیمی وجود دارد (به‌ویژه برای دانش‌آموزان قشر کم درآمد).

این بدین معناست که یادگیری هنر می‌تواند باعث بهبود عملکرد دانش‌آموزان در سایر موضوعات، از جمله خدمات اجتماعی، شود. هنر، مهارت‌های حرکتی، هماهنگی دست و چشم، مهارت‌های حل مسئله، تفکر جانبی، تجزیه و تحلیل پیچیده و مهارت‌های تفکر انتقادی را تقویت می‌کند. بنابراین، مهم نیست که چه شغلی انتخاب می‌کنید؛ زمانی در شغل‌تان موفق هستید که بتوانید کارها را به بهترین شکل ممکن پیش ببرید.

هنر باعث شادی می‌شود؛

هنر، نگاه دانش‌آموزان را به دنیای اطرافشان تغییر می‌دهد و باعث شادی آن‌ها می‌شود. همچنین، حس خوبی به دانش‌آموزان منتقل می‌کند، روحشان را غنا می‌بخشد و همه این‌ها به این دلیل است که فعالیت‌های هنری مانند نقاشی و مجسمه‌سازی با دنیای واقعی پیوند خورده‌اند. ارتباط با رنگ‌ها، شکل‌ها و فرم‌ها، به طرز معجزه‌آسایی قوه تخیل را در دانش‌آموزان بیدار می‌کند. بنابراین، اگر عاشق هنر هستید، زمان را از دست ندهید و از همین حالا فعالیت هنری خود را شروع کنید.

* پی‌نوشت

1. 9 Reason To Study Art In High School .
www. student art guide.com
2. Amiria Gale

خوانش‌های هنرمندانه

مطهره معینی

کارشناس گروه‌های آموزشی منطقه ۱۹

همین زمان، جلساتی با حضور مسئول مرکز اختلالات برگزار می‌کردیم تا با تبادل نظر هرچه بیشتر، برنامه‌ریزی بهتری برای ادامه مسیر داشته باشیم.

قرار بود از طرف اداره کل شهرستان‌های استان، مدرسی به منطقه ما بفرستند تا کارگاهی با موضوع خوانش برگزار کند. تا زمان برگزاری کارگاه وقت داشتم ذهنم را برای شروع کار آماده کنم. خلاصه‌ای چند صفحه‌ای از کتاب‌ها و مقالاتی که خوانده بودم، در یکی از جلسات ارائه دادم:

«زمانی که در برنامه درسی، اشکال مختلف بازنمایی دانش مانند موسیقی، نقاشی، طراحی، سفالگری،

تنها کسی که توقع نداشتم پشت خط تلفن باشد، کارشناس مسئول گروه‌های آموزشی منطقه بود! تنها چیزی که توقع نداشتم بشنوم، این بود که به‌عنوان راهبر منطقه‌ای طرح خوانش خلاق انتخاب شده‌ام! ... و تنها چیزی که فکر نمی‌کردم بگویم این بود که «خیلی خوب، من در خدمتم!» ...

بعد از قطع تماس چند لحظه‌ای به فکر فرو رفتم و عمق حادثه را مرور کردم! این که ادبیات را دوست داشتم و دغدغه خواندن همیشه پس ذهن آموزشی‌ام و رجه رجه می‌کرد، بر خودم آشکار بود ... و بر مسئولان اداره پنهان! نمی‌دانستم که چطور یک فارغ‌التحصیل رشته هنر را برای این کار انتخاب کرده بودند. «راهبر» کلمه بزرگی بود برای من! باید راهنمایی کل مدارس متقاضی اجرای طرح را بر عهده می‌گرفتم؛ که چه کنند دانش‌آموزان بهتر بخوانند و بهتر درک کنند که چه می‌خوانند؛ که چطور توانایی دانش‌آموزانشان را به نمایش بگذارند و در رقابت با سایر مدارس جا نمانند؛ که چطور برنامه‌ریزی کنم و هدایت کنم و داوری ... که همه این‌ها برای چون منی معلم هنر و همیشه دست به رنگ، دغدغه‌ای سنگین بود!

در اولین جلسه گروه خوانش خلاق، مخاطب مسئول مرکز اختلالات یادگیری شهرستان قرار گرفتیم: «خانم معینی، شما در زمینه خوانش چه تخصصی دارید؟». نگاه خیره من باعث شد سؤال را طور دیگری مطرح کند: «منظورم این است که چرا به‌عنوان راهبر انتخاب شده‌اید؟» من که خودم به دنبال جواب این سؤال در جلسه شرکت کرده بودم، کارشناس گروه‌ها را به کمک طلبیدم: «شما هنرمندید؛ هنر خوانده‌اید و هنر درس داده‌اید. باید از هنرتان برای رسیدن به این هدف استفاده کنید... می‌توانید!».

«من می‌توانم!» ... این جمله را چند وقت یک بار برای خودم مرور می‌کردم و کتاب‌ها و مقالاتی با موضوع آموزش هنر در دبستان، تأثیر هنر بر کودکان، چگونگی بهبود خوانش و ... را ورق می‌زدم تا جایگاه هنر و تأثیر آن بر خواندن را پیدا کنم. در

ادبیات و ... گنجانده شود، نظام آموزشی نه تنها در جهت تحقق بخشیدن به اشکال مختلف و متنوع سواد عمل کرده، بلکه در جهت پرورش توانایی‌های خاص ذهنی یا ساخت و پرداخت ویژه‌ای از آن نیز گام برداشته است. بنابراین، برنامه‌ریزان درسی با تصمیمات خود، به تعیین و تعریف دامنه فرصت‌های یادگیری و عملاً به تعریف نوع ذهن و قابلیت‌های ذهنی و فکری، که دانش‌آموزان امکان به دست آوردن آن را دارند، می‌پردازند...^۱ «استفاده از نمونه‌های مناسب و آثار هنری ویژه کودکان موجب پرورش قدرت درک و بیان کودکان خواهد شد. زبان، به عنوان مهم‌ترین عامل ارتباط با دیگران و اجتماعی شدن فرد و نیز از مهم‌ترین عوامل در تفکر، می‌تواند با استفاده از آثار هنری مناسب تقویت گردد؛ چنان‌که افزایش قدرت نگارش، تکلم و سخنوری در کودک از تأثیرات استفاده از هنر به شمار می‌رود...»^۲

مطالب مورد توجه اعضا قرار گرفت؛ قرار شد بروشوری برای معلمان تهیه کنم و در آن با زبانی ساده، رابطه هنر و خوانش را توضیح دهم و در کارگاه مورد نظر، در اختیار همکاران قرار بدهم. در ادامه، کارگاهی دیگر با موضوع اختلالات یادگیری ترتیب داده شد که معلمان را با علل و عوامل مؤثر در مشکلات خوانش کودکان و راه‌های بهبود آن آشنا کنند.

کار به خوبی پیش می‌رفت. علاقه من به این طرح روزبه‌روز بیشتر می‌شد و پیشرفت کار در مدارس را به کمک همکارانم زیرنظر داشتیم. به نظر می‌رسید که مدیران و معلمان هم به خوبی از اجرای طرح استقبال کرده‌اند. طرحی که بدون نیاز به صرف هزینه خاص، تأثیر مستقیمی بر کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان می‌گذاشت و از طرفی، برای مدارس مجری و همکاران شرکت کننده امتیازاتی داشت؛ چه بهتر از این! هر چند وقت یک بار با همکارانی مواجه می‌شدم که در گوشه‌ای، از ساختمان اداره گرفته تا پایانه سرویس‌های معلمان، مرا صدا می‌زدند و با سؤال، پیشنهاد و یا انتقادی از طرح غافلگیر می‌کردند. فهرستی از فعالیت‌های هنری مرتبط با خوانش تهیه کرده بودم که در این گونه مواقع به همکارانم راهنمایی‌های لازم را ارائه بدهم... و چه جذاب بود که گزارش فعالیت‌هایی را می‌دادند که ذهن من به آنجا قد هم نداده بود!

به روزهای برگزاری آزمون نزدیک می‌شدیم. قرار بود داوری طبق دستورالعمل اداره کل اجرا شود. متن‌هایی از کتاب درسی هر پایه در پاکت‌هایی قرار داده می‌شد و دانش‌آموزان برتر هر مدرسه، به‌طور اتفاقی پاکتی را می‌داشتند و متن را برای ما می‌خواندند. برای اینکه داوری عادلانه‌تر باشد و همه مدارس از امکانات یادگیری یکسانی برخوردار باشند، از قبل لوحه‌های فشرده حاوی خوانش کتاب درسی، در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفته بود تا با لحن درست بیان کلمات و جملات آشنایی داشته باشند.

چه تجربه دلنشینی! پشت یک میز بنشینی و به تلاش

دانش‌آموزان برای اجرای هرچه بهتر متن کتاب درسی نگاه کنی... و چه زیبا هنر می‌آفریدند... از هیچ همه چیز خلق می‌شد! بی‌هیچ وسیله و ابزار خاصی، فقط با بهره‌گیری از تنوع لحن و شدت صدا و زبان بدن، متن‌ها و شعرها را یکی پس از دیگری می‌خواندند، اما نتیجه به همین چند روز داوری محدود نبود. بهبود وضعیت خوانش دانش‌آموزان در ارائه سایر طرح‌ها نیز دیده

می‌شد. به خاطر می‌آورم روزی را که معاونت ابتدایی منطقه از بازدید یکی از طرح‌های منطقه بازگشته بود و با لبخند رضایت، از تأثیر طرح خوانش در بهتر شدن کیفیت ارائه طرح‌ها در مدارس صحبت می‌کرد. این بازخوردها برای من بسیار شیرین بود و خستگی برنامه‌ریزی و فشار کار چندماهه را به در می‌کرد. بماند که بعد از اعلام نتایج برندگان، سیل اعتراض‌ها بر سر ما روانه شد که «دانش‌آموز ما هم قوی بود و بهتر می‌خواند و بهتر اجرا می‌کرد!» و ما چه داشتیم بگوییم! جز اینکه خیلی‌ها خوب بودند و داوری بسیار سخت بود... و حقیقت جز این نبود. بماند که از هشت نفر برگزیده در منطقه ما، چهار نفر در مرحله استانی مقام آوردند، که جز این نیز انتظار نمی‌رفت.

اما از همه این‌ها شیرین‌تر، لحظاتی بود که در کلاس خودم، هنگام اجرای طرح، تجربه می‌کردم. تلاش دانش‌آموزانم برای اجرای خلاقانه متون درسی، استفاده از زبان بدن در هنگام خواندن درس، تلفیق سه شاخه کلی

هنر (تجسمی، موسیقایی و حرکتی) با خوانش و در نهایت گوش سپردن به خواننده‌ها، از بهترین لحظات بود. مهم نیست که هیچ کدام از دانش‌آموزانم در مسابقات منطقه مقام نیاوردند؛ مهم لحظاتی بود که تجربه کردیم، خندیدیم، گوش دادیم و تحت تأثیر قرار گرفتیم.

فراموش نمی‌کنم لبخندهای سونیا را، که یکی از ضعیف‌ترین دانش‌آموزان کلاس بود. سونیا اجرا را بسیار دوست داشت. اواخر سال بود که بلند می‌شد و با اعتمادبه‌نفس برای خواندن شعرها داوطلب می‌شد؛ با لحنی سنگین و کوبنده بیت‌ها را یکی یکی می‌خواند و دست‌هایش را حرکت می‌داد... و هم کلاسی‌هایش که با خندیدن نمی‌توانستند سونیا را از ادامه خواندن منصرف کنند، در آخر، چاره‌ای جز تشویق جانانه او نداشتند...

* منابع

۱. مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۴). آموزش عمومی هنر، چیستی، چرایی، چگونگی؛ تهران، منادی تربیت.
۲. میرزابیگی، علی. (۱۳۷۶). نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

**تلاش
دانش‌آموزانم
برای اجرای
خلاقانه متون
درسی، استفاده
از زبان بدن در
هنگام خواندن
درس، تلفیق
سه شاخه کلی
هنر (تجسمی،
موسیقایی
و حرکتی) با
خوانش و در
نهایت گوش
سپردن به
خواننده‌ها، از
بهترین لحظات
بود**

آکادمی هرمیتاژ

مریم فرحمند

می‌آورند.^۲ نتایج پژوهش‌های دیگر نیز حاکی از این است که وقتی بازدید از موزه‌ها به همراه فعالیت‌ها و راهبردهای آموزشی باشد، می‌تواند بر نگرش‌های علمی دانش‌آموزان و مفهوم دانش، درک، کار گروهی، ارتباطات و مهارت‌های ارتباطی گروهی و مهارت‌های تفکر انتقادی در تاریخ، علم، هنر و علوم انسانی تأثیر مثبت بگذارد.

بر همین اساس برخی از موزه‌هایی که مختص کودکان نیستند، بخشی از فعالیت‌های خود را در قالب برنامه‌های آموزشی و کارگاهی تدارک دیده‌اند. برای نمونه، موزه هرمیتاژ^۳ در آمستردام بخش مخصوصی به نام هرمیتاژ برای کودکان دارد که دانش‌آموزان در آنجا با بزرگ‌ترین هنرمندان تمام دوران، از مونه^۴ و داوینچی تا رامبراند و تیسین^۵، آشنا می‌شوند. به‌طور متوسط هر سال، ده هزار دانش‌آموز دبستانی در برنامه‌های هرمیتاژ برای کودکان شرکت کرده‌اند. این برنامه‌ها که رایگان است، گروه سنی ۶ تا ۱۶ سال را پوشش می‌دهد. دانش‌آموزان از موزه بازدید و در کارگاه‌های مرتبط شرکت می‌کنند. این کارگاه‌ها زیر نظر معلمان باتجربه و هنرمندان برگزار می‌شود. دانش‌آموزان ده تا دوازده ساله‌ای که مستعدترند، در برنامه‌هایی آموزش داده می‌شوند که به‌صورت عمیق‌تری به هنر می‌پردازند. این دوره‌ها یک تا یک سال و نیم طول می‌کشند. دانش‌آموزان تا شانزده ساله می‌توانند در آکادمی هرمیتاژ شرکت کنند که در آن، طول دوره‌ها سه سال است. نکته قابل توجه این است که آموزش هنر برای کودکان و نوجوانان در سنین مختلف رایگان

کشور هلند که مساحت قلمرو اروپایی آن ۴۱۵۲۸ کیلومتر مربع است، با حدود هفده میلیون نفر جمعیت، ۶۹۴ موزه دارد. اهداف بسیاری از موزه‌ها با یکی از چهار هدف اصلی وزارت آموزش، فرهنگ و علم هلند، یعنی تضمین شرایطی که همه فرصت تجربه و لذت بردن از فرهنگ را داشته باشند، همسوست. به همین سبب، ترویج کنجکاوی شهروندان و آشنا کردن آن‌ها با میراث فرهنگی هلند از اولویت بسیاری از موزه‌هاست.

از سوی دیگر، مهاجرت، روند یکپارچگی در اروپا، جهانی شدن و استعمارزدایی، چالش‌های جدیدی برای آموزش شهروندی در هلند مطرح کرده و پژوهشگران حوزه آموزش را با سؤالات جدیدی روبه‌رو ساخته است؛ مثلاً چگونه می‌توان در جوامع دموکراتیک مشارکت فعال به وجود آورد؟ یا چگونه می‌توان احساس تعلق شهروندان به کشور را زنده نگه داشت، در حالی که مرزهای کشورهای اروپایی محو می‌شوند؟^۱ با تکیه بر مباحث اساسی که در حوزه آموزش شهروند فعال در هلند در جریان است، آموزش میراث بشر در حوزه هنر، ادبیات، تاریخ، علوم پایه و فناوری به نسل‌های آینده پررنگ‌تر شده است و گروه (دپارتمان)‌های آموزش موزه‌ها و پژوهشگران دانشگاهی هلند تحقیقات مفصلی درباره نقش موزه‌ها بر جوانب متفاوت زندگی انجام داده‌اند. نتایج یکی از این پژوهش‌ها، که حاصل ده سال کار مستمر درباره تأثیر موزه بر یادگیری دانش‌آموزان است، نشان می‌دهد که موزه‌ها به‌عنوان یکی از محیط‌های یادگیری غیررسمی، فرایند تعاملی جست‌وجو و عملی فراهم



کارگاه‌های موزه هرمیتاژ آمستردام برای رده سنی ۶ تا ۸ سال



استدلال براساس شواهد را یاد می‌گیرند.

۳. مهارت‌های تفکر در گروه را پرورش می‌دهند؛ برای مثال، با توسعه مهارت‌های شنیداری، احترام به دیدگاه‌های مختلف و قدردانی از فرهنگ‌ها و سنت‌های متفاوت را در خود تقویت می‌کنند.

۴. با پاسخ دادن به پرسش‌های باز، در یادگیری مشارکت می‌کنند و ایده‌های جدیدی در آن‌ها شکل می‌گیرد.

۵. بدون در نظر گرفتن سن، توانایی و زمینه‌های تحصیلی، فرصت برابری در مشارکت برای یادگیری دارند.

برنامه‌های آموزشی این موزه دانش‌آموزان ۶ تا ۱۲ سال را در برمی‌گیرد.



* پی‌نوشت‌ها

1. Van Lierop-Debrauwer, H. (2018). Taking Children Into A World of Stories: The Dutch Children's Book Museum and Active Citizenship Education. *The Journal of the History of Childhood and Youth*, 11(1), 113-119.
2. LAndre, T Durksen, ML Volman - Learning Environments Research, 2017
3. Hermitage
4. Monet
5. Titian
6. cobra museum
7. The Corpus Museum
8. Tropenmuseum

است و این به آن‌ها فرصت می‌دهد که توانایی‌های هنری خود را توسعه بدهند و پیشرو باشند. براساس پژوهش موزه هرمتاژ که روی بیش از ۳۰۰ دانش‌آموز، معلم و کارشناسان مختلف انجام شده است، بین افزایش دانش تاریخ دانش‌آموزان و توانایی‌های خلاقانه آن‌ها ارتباط مستقیم وجود دارد. همچنین، بیش از پنجاه درصد والدین و کودکان، افزایش اعتمادبه‌نفس داشته‌اند. هلند بیش از ۱۵ موزه مختص کودکان دارد و هر یک از این موزه‌ها هدف خاصی را دنبال می‌کند. برای نمونه، هدف موزه کبرا پرورش دانش هنری دانش‌آموزان دبستان است. هنرمندان این موزه، هنر را روشی آزمایشی، تخیلی و خودانگیز می‌دانند و از کارهای دانش‌آموزان الهام می‌گیرند. به همین سبب، این موزه مکان بسیار مناسبی برای پرورش استعدادهای هنری دانش‌آموزان دبستانی است.



موزه بدن^۷ نمونه دیگری از موزه‌هایی است که کودکان می‌توانند از آن بهره ببرند. ساختمان موزه بدن ۳۵ متر ارتفاع دارد و به شکل بدن انسان ساخته شده است. دانش‌آموزان با راه رفتن در داخل اعضای بدن با عملکرد هر عضو آشنا می‌شوند. بسته‌های آموزشی موزه بدن برای دانش‌آموزان، بر آموزش زندگی سالم متمرکز است.

موزه تروپن^۸ یکی از مهم‌ترین موزه‌های مردم‌شناسی اروپاست که در آمستردام قرار دارد. بخش آموزش موزه روشی به نام «بایست، نگاه کن و فکر کن» شکل گرفته است. «بایست، نگاه کن و فکر کن» پنج اصل دارد و به کمک آن، دانش‌آموزان:

۱. نحوه مشاهده دقیق اشیاء، برای پیدا کردن اطلاعات و معناسازی را می‌آموزند.

۲. مهارت تفکر انتقادی در مشاهده، توصیف، تفسیر و

یک بوم نقاشی

به وسعت تمام دیوارهای مدارس

گفت‌وگو با «بهار ادب»، سرگروه هنر استان گیلان

محسن مرادیان

دبیر ریاضی ناحیه یک رشت

تجربه ۱۱ سال آموزش درس هنر مرا متقاعد ساخته است که دانش‌آموز بی‌استعداد در درس هنر وجود ندارد. همه دانش‌آموزان از هنر بهره‌مندند و من تا به حال در کلاس‌هایم دانش‌آموز بی‌استعداد نداشته‌ام. اعتقاد دارم که روش تدریس خلاقانه، برخورد خوب و ابراز محبت معلم نسبت به دانش‌آموزان، باعث شکوفایی و پیشرفت آن‌ها می‌شود. اگر دانش‌آموزان پیشرفت نکنند، حتماً ایرادی در کار من وجود دارد. به همین سبب، شیوه تدریس خود را فقط و فقط بر خلاقیت استوار کرده و نتایج بسیار خوبی دریافت نموده‌ام.

برای مثال، وقتی در یک کلاس سی نفره یک گل را طراحی می‌کنیم، هیچ دو نفری شبیه به هم نمی‌کشند؛ حتی اگر در کنار هم نشسته باشند. به این ترتیب، من سی گل متفاوت در یک کلاس خواهم داشت.

به دانش‌آموزان می‌گویم: حالا می‌خواهیم یک گل را بکشیم ولی هر کس گل ذهنش با دیگری فرق دارد. از گل‌های دور و برتان کپی نکنید. من فقط گلی را که در ذهن و تصور خودتان می‌بینید، می‌خواهم. به دانش‌آموزان انگیزه و جرئت می‌دهم و می‌گویم: هر گلی از ذهن شما بر کاغذ کشیده شود، واقعاً از نظر من زیبا و بارز است؛ حال هر شکلی که می‌خواهد باشد... هرچه عجیب و غریب‌تر باشد، زیباتر است و نمره بیشتری دارد. بچه‌ها با اطمینان و آرامش خاطر از اینکه اگر طرحشان شبیه به گل‌های اطراف نباشد ارزش بیشتری دارد، شروع به کار می‌کنند و من در نهایت به هدف خود، که فقط بروز خلاقیت بچه‌هاست، دست پیدا می‌کنم. از صمیم قلب برای این تازگی و نوآوری ارزش قائلم و خوشحال می‌شوم.

شنیده‌ایم طرحی را در استان گیلان اجرا کرده‌اید که در آن دانش‌آموزان و دبیران هنر مدارس به کمک هم اقدام به زیباسازی مدرسه‌شان کرده‌اند. در این باره بیشتر برایمان توضیح دهید.

در سال تحصیلی جدید، با ورود به کلاس دیوارهای سفید آن بسیار زیبا و جالب به‌نظر آمد. یکی از دانش‌آموزان روستا گفت:

می‌گویند هنر وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط بین مغز و زبان آدمی است. در اثر آموزش هنر به دانش‌آموزان، آن‌ها قادر خواهند بود خود را بیان کنند، با اطرافیان ارتباط مؤثرتری برقرار سازند و از طریق فعالیت‌های هنری، تخیل، تفکر مستقل و تصمیم‌گیری را تجربه کنند. اگر دانش‌آموزان بتوانند از طریق هنر احساسات و هویت درونی خود را بروز دهند، در آینده افرادی دارای سلامت روانی، سواد هنری، ذوق زیباییشناسی و علاقه‌مند به مشارکت در فعالیت‌های گروهی خواهند بود. لازمه رسیدن به این هدف، برخورداری از دبیران متخصص و متعهدی است که با وجود همه مشکلات پیش روی درس هنر در مدارس بتوانند زمینه شکوفایی خلاقیت هنری را در دانش‌آموزان فراهم کنند.

فرصتی به دست آمد که با خانم بهار ادب یکی از این دبیران، که به اعتقاد همکارانش معلمی موفق و تأثیرگذار است، گفت‌وگویی دوستانه داشته باشم. شما را به خواندن حاصل این گفت‌وگو دعوت می‌کنم.

عده‌ای از افرادی که از نزدیک با شما کار کرده‌اند، معتقدند که شما با یک دبیر هنر معمولی فرق دارید. نظر خودتان در این باره چیست؟ در مورد شیوه کارتان در کلاس برایمان بگویید.





و هنر استان نیز مشتاقانه از این طرح استقبال کردند. به این ترتیب، در سال جاری حدود ۱۵۰ دیوار از مدارس استان گیلان را دانش‌آموزان خلاق و هنرمند با نظارت و همراهی دبیران خوب خود زیباسازی کردند.

«خانم اجازه! ما به کمک مدیر مدرسه دیوارها را در تابستان رنگ سفید زدیم.» بعد از تشویق او، گفتم: «بچه‌ها، موافقید که روی این دیوارهای آماده نقاشی زیبایی بکشیم؟»

همه استقبال کردند. بعد از آن، هر هفته از من می‌پرسیدند: «خانم، پس کی روی دیوار نقاشی می‌کشیم؟» چند هفته بعد، در پاسخ به آن‌ها گفتم: «چند هفته است که آموزش‌هایی درباره طراحی و نقاشی داشته‌ایم. حالا وقتش است طرحی را که فکر می‌کنید برای کشیدن روی دیوار کلاس مناسب است، در دفترتان بکشید و برای من بیاورید. هر کس طرحش زیباتر بود، آن را روی دیوار نقاشی می‌کند. نگران نباشید... نحوه رنگ‌آمیزی روی دیوار را هم خودم به شما آموزش می‌دهم.» همان روز سه طرح زیبا از سه دانش‌آموز انتخاب و روی دیوار کشیده شد. نحوه رنگ‌آمیزی را هم من به بچه‌ها توضیح دادم. شاید باورتان نشود ولی هفته بعد که به مدرسه آمدم، دیدم که ۵۰ درصد کار انجام شده است. این واقعاً باعث خوشحالی من شد و دانش‌آموزان را خیلی تشویق کردم. ما دبیران در آموزش فقط باید هدایتگر باشیم؛ خود دانش‌آموزان با ذوق و علاقه راه را به خوبی پیدا می‌کنند.

چندی بعد، به‌عنوان سرگروه هنر استان گیلان تصمیم گرفتیم در برنامه‌ای که هر ساله به مناطق ارسال می‌شود، طرح «زیباسازی مدارس به وسیله دبیران و دانش‌آموزان» را بگنجانیم و آن را در اولویت کاری سرگروه‌های شهرستان‌ها قرار دهیم و دارای امتیاز کنیم. دبیران عزیز فرهنگ

وقتی در یک کلاس سی نفره یک گل را طراحی می‌کنیم، هیچ دو نفری شبیه به هم نمی‌کشند؛ حتی اگر در کنار هم نشسته باشند

لطفاً خاطره‌ای جالب از دوران تدریس خودتان برای ما تعریف کنید.

هفته قبل برای درس «آواها» از دانش‌آموزان خواسته بودم از یک کتاب داستان یا شعر چند خط را انتخاب کنند و آن را با چندین صدای زیر و بم و بلند و ... تغییر بدهند و در کلاس اجرا کنند. هدف این فعالیت، شناسایی دانش‌آموزانی بود که توانایی تغییر صدایشان به

شکل‌های مختلف را داشتند. یکی از دانش‌آموزان در زمان اجرا صدایش را آن قدر زیبا و با مزه تغییر می‌داد که من از خنده اشک از چشمانم سرازیر شده بود. بسیار خوشحال بودم که توانسته‌ام با این تمرین یکی از بااستعدادترین دانش‌آموزان را در کلاس خودم پیدا کنم. زنگ تفریح وقتی آن دانش‌آموز در اتاق استراحت دبیران کارش را اجرا کرد، همه شگفت‌زده شده بودند. در نهایت، تصمیم گرفتم این دانش‌آموز را به صدا و سیما معرفی کنم. آن‌ها هم با تستی که از او گرفتند، بلافاصله برای مجری‌گری دعوتش کردند و این به بهترین و به‌یادماندنی‌ترین خاطره من تبدیل شد. بسیار خوشحال شدم که توانسته‌ام استعدادی را در دانش‌آموزی گمنام کشف کنم.



۱۰ مهارت برتر

که کودکان از هنر می‌آموزند

لیزافیلیپس

مترجم: مریم طاهریان قهفرخی

دبیر زبان متوسطه دوم استان چهارمحال و بختیاری منطقه اردله

۱. خلاقیت؛ توانایی تفکر سریع، شیوه انجام دادن کارها از جنبه‌های فکری متفاوت و ایده‌پردازی جدید، کودک شما را از دیگران متمایز می‌کند. در یک برنامه هنری، از کودک شما می‌خواهند که یک دکلمه را به شش روش متفاوت تک‌خوانی کند، یک نقاشی بکشد که نشان‌دهنده یک خاطره باشد یا آهنگی جدید برای اجرای یک قطعه موسیقی بسازد. اگر کودکان تمرین تفکر خلاقانه داشته باشند، به‌طور حتم، نتیجه آن را اکنون و در زندگی آینده‌شان می‌بینند.

۲. اعتماد به نفس؛ مهارت‌هایی که از طریق نمایش پرورش می‌یابند، نه تنها به کودکان شما آموزش می‌دهند که چگونه پیغامی را به‌طور متقاعدکننده برسانند، بلکه اعتماد به نفس مورد نیاز آن‌ها برای در دست گرفتن کنترل امور در صحنه نمایش را فراهم می‌کنند. تاثیر به کودکان آموزش می‌دهد که چگونه از محدوده امن خود بگذرند و این امکان را در اختیار آن‌ها می‌گذارد که اشتباه کنند و در زمان تمرین از اشتباهات خویش درس بگیرند. این فرایند باعث می‌شود کودکان برای اجرا در مقابل گروه زیادی از تماشاچیان اعتماد به نفس داشته باشند.

۳. توانایی حل مشکل؛ ابتکارات هنری از طریق حل مشکلات به وجود می‌آیند. «این خاک رس را چگونه به یک مجسمه تبدیل کنم؟» «شخصیت من در این موقعیت چگونه واکنش نشان می‌دهد؟» کودکانی که در هنرها مشارکت می‌کنند، همواره در حال تلاش برای حل مشکلات‌اند؛ حتی اگر پاسخ را نیابند. تمرین حل مشکل، مهارت‌های استدلال و ادراک کودکان را پرورش می‌دهد. این کار به گسترش مهارت‌های مهم حل مسئله، که برای موفقیت در هر کاری لازم است، کمک می‌کند.

۴. پشتکار؛ زمانی که کودکی برای اولین بار ویولنی را در دست می‌گیرد، می‌داند که در آن لحظه، هدف نواختن آهنگی از باخ نیست؛ با وجود این، وقتی همان کودک تمرین می‌کند، مهارت‌ها و فنون را می‌آموزد و دست از تلاش برنمی‌دارد، به اجرای کنسرتوی باخ نزدیک می‌شود. در دنیایی که رقابت در آن در حال افزایش است، جایی که از افراد خواسته می‌شود مهارت‌های جدید را گسترش دهند، پشتکار داشتن برای رسیدن به موفقیت بایسته و لازم است.

۵. تمرکز؛ توانایی تمرکز کردن مهارت مهمی است که از طریق کار گروهی گسترش می‌یابد. حفظ تعادل بین گوش دادن و ایفای نقش توجه و تمرکز زیادی می‌طلبد و نیازمند آن است که هر شرکت‌کننده نه تنها در مورد نقش خود بیندیشد، بلکه به‌طور کلی درباره تأثیر نقش خود بر اثری که خلق می‌شود نیز فکر کند.

۶. ارتباط غیرکلامی؛ کودکان از تجاربی که از آموزش متأثر به دست می‌آورند، بر فوت‌وفن زبان بدن مسلط می‌شوند. آنان روش‌های متفاوت حرکت دادن بدن و این را که چگونه این حرکات نشان‌دهنده احساسات مختلف‌اند، تجربه می‌کنند. سپس، مهارت‌های نمایشی را می‌آموزند تا بتوانند شخصیت خود را به‌طور مؤثر به حضار نشان دهند.

۷. پذیرفتن انتقاد سازنده؛ قبول انتقاد سازنده در مورد یک اجرا یا یک اثر هنری، قسمت ثابت آموزش هنرهاست. کودکان می‌آموزند که انتقاد بخشی از یادگیری است و نباید از آن ناخشنود و رنجیده‌خاطر شوند و انتقاد مفید است. هدف، ترقی و پیشرفت مهارت‌هاست و در هر مرحله از این فرایند ارزیابی می‌شوند. هر کدام از رشته‌های هنری شاخص‌هایی دارد که تضمین می‌کند نقد هنری تجربه‌ای ارزشمند است و در موفقیت نهایی اثر هنری تأثیر بسیار زیادی دارد.

۸. همکاری؛ اغلب رشته‌های هنری ماهیت گروهی دارند. در روند آموزش هنر، کودکان کار کردن با یکدیگر، تقسیم مسئولیت و مدارا با هم را برای رسیدن به هدفی مشترک تمرین می‌کنند. وقتی کودکان در یک گروه موسیقی یا نمایش ایفای نقش می‌کنند، درمی‌یابند که همکاری آن‌ها برای موفقیت گروه ضروری است. از طریق این تجربه‌ها، کودکان اعتمادبه‌نفس کسب می‌کنند و می‌آموزند که همکاری‌شان ارزشمند است؛ حتی اگر مهم‌ترین نقش را نداشته باشند.

۹. فداکاری؛ کودکان هنگامی که به دنبال تلاش‌های هنرمندانه به تمرین‌ها مسلط می‌شوند و نتیجه آن اتمام یک کار و یا یک اجرا می‌شود، رابطه میان فداکاری و احساس کمال و پیشرفت را درک می‌کنند. آن‌ها عادت‌های کاری مفید، از جمله سر وقت رسیدن برای تمرین نمایش‌ها و اجراها و احترام به همکاری دیگران را تمرین می‌کنند و تمام تلاش خود را می‌کنند تا اثر نهایی به انجام برسد. در هنرهای نمایشی، پاداش ایثار و فداکاری همان احساس گرم و صمیمی تشویق حضار است که شما را غافلگیر می‌کند و تلاش‌هایتان را ارزشمند می‌سازد.

۱۰. مسئولیت‌پذیری؛ وقتی کودکان اثری را با همکاری یکدیگر خلق می‌کنند، به این طرز تفکر می‌رسند که رفتارهایشان بر دیگران تأثیرگذار است. آنان یاد می‌گیرند وقتی که آماده نیستند یا سر وقت نمی‌رسند، افراد دیگر به زحمت می‌افتند. همچنین، از طریق هنرآموزی، یاد می‌گیرند که پذیرفتن اشتباه و بر عهده گرفتن مسئولیت آن بسیار اهمیت دارد. از آنجا که اشتباه بخش ثابت فرایند هنرآموزی است، کودکان درمی‌یابند که اشتباهات همیشه اتفاق می‌افتند، ما به آن‌ها اقرار می‌کنیم، از آن‌ها درس می‌گیریم و از آن‌ها می‌گذریم.

مشق نظر

عکاس و گزارشگر: اعظم لاریجانی

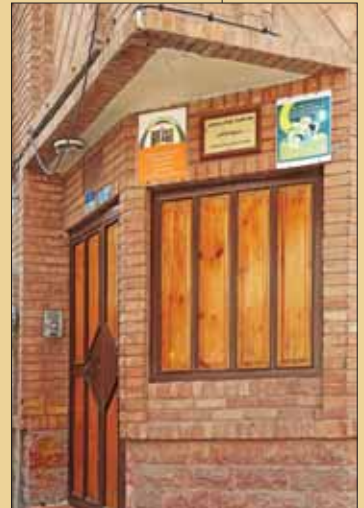
۱. این شیوه آموزش را چگونه می‌توان اجرا کرد؟

۱. در آموزش هنر به کودکان باید با حواس کودک به‌طور صحیح و کامل کار کرد. باید خوب نگاه کردن، لمس کردن و خوب شنیدن را همچنین چند حسی کار کردن را تمرین داد (محرک‌های محیطی را افزایش داد). تا کودک با مجموع درک‌هایی که از طریق حواس کسب می‌کند، به شناخت متناسب با رشد خود برسد.

۲. مربی برای کار با کودک چه مهارت‌هایی باید داشته باشد؟

۲. مربی باید ویژگی‌های کودک را بداند؛ مثلاً بداند عضلات او کوچک‌اند و در زمان فعالیت، عضلات کوچک از ذهن تبعیت نمی‌کنند، یا حافظه کودک کوتاه‌مدت است و اینجاست که مربی به عنوان یک تسهیل‌گر مفید است. کودک در آموزش هنر در حال تجربه‌اندوزی است. باید خیلی آرام و قدم به قدم همراهی کرد. یک مربی با تجربه، نباید از بچه‌ها انتظارات غیرواقعی داشته

خانه کتابدار مجموعه‌ای است مردم نهاد با هدف گسترش کتابخوانی، که برای گسترش فرهنگ خواندن ایجاد شده است و زیر نظر شورای کتاب کودک اداره می‌شود. این مکان ضمن اینکه دارای کتابخانه کودک و نوجوان است، با برنامه‌های جنبی مثل قصه‌گویی در اتاق قصه، بازی و آموزش هنر، محیط دلپذیری را برای کودکان و نوجوانان به وجود آورده است. در خانه کتابدار پای صحبت آذین اقلیدس نشستیم. او که از کارشناسان حوزه ادبیات و هنر است، سال‌هاست مربی کودک و عضو گروه ترویج خواندن است و در آموزش هنر به کودکان سابقه‌ای طولانی دارد.



۳. وجه تمایز آموزش هنر به کودک و بزرگسال چیست؟

۳. دنیای کودک متفاوت است. در عرصه هنر کودک، این نکته مهم را باید دانست که هنر وسیله‌ای است برای اینکه کودک از محیط پیرامونش، شناخت همه‌جانبه پیدا کند. من معتقدم که نباید برای کودک کار کرد، بلکه باید با کودک کار کرد. این به آن معنی است که باید خودت را در فضای ذهنی کودک قرار دهی.

۴. اهمیت هنر در رشد کودک و نقش آن در پرورش مهارت‌های او چیست؟

۴. آموزش هنر، به‌طور غیرمستقیم، به دنبال این نتایج است:
۱. بعد شناختی کودکان از خود به فرا خود گسترش یابد. حس زیبایی‌شناسی که در این بخش جای دارد، تقویت شود؛
۲. بعد عاطفی‌شان غنا یابد تا با محیط‌شان تعامل مناسب پیدا کنند؛
۳. کودکان اجتماعی شوند؛



باشد. او می‌داند نقاشی جزء وجودی کودک است و هر چیزی کودک می‌کشد، درست است. کودک به تناسب آنچه تجربه کرده است، نقاشی می‌کشد.

مربی هنر باید از روان‌شناسی کودک آگاهی داشته باشد. کودک حساس و شکننده است و اگر برخورد نامناسبی باعث استیصال یا ناتوانی او شود، ممکن است آسیب آن، همیشه با او بماند.

علاوه بر همه موارد بالا، مربی باید از موادی که آموزش می‌دهد و در دسترس کودک می‌گذارد شناخت کامل داشته باشد و خود تجربه کار با آن را داشته باشد. مثلاً به کودک چسب اسیدی ندهد و یا بداند هر نوع چسبی برای چه نوع کاری مناسب است. اگر موادی قابلیت مناسب نداشته باشند، کودک نتیجه مطلوب را نمی‌گیرد و دل‌زده می‌شود.

۵ چه نکات کاربردی را به معلمان هنر توصیه می‌کنید؟

۵ استفاده از بازی در درک بعضی از مفاهیم بسیار زمینه ساز است؛ مثلاً گوشه‌بازی. وقتی بچه در یک کنج می‌ایستد و از او می‌پرسیم کجا ایستاده‌ای، می‌گوید: این گوشه. حالا اگر یک کاغذ به دستش بدهم و بگویم: این گوشه را روی آن گوشه بینداز، کاملاً درک می‌کند. در بسیاری از بازی‌ها، مفاهیم علوم و ریاضی زمینه‌سازی می‌شوند. رسالت هنر این است که این مفاهیم را لذت‌بخش کند.

گاهی لازم است محرک‌های محیطی را زیاد کنیم؛ پس، کودکان را به پارک می‌برند. بازدید از موزه و نمایشگاه هم بسیار مفید است؛ چون کودک در آنجا می‌بیند، می‌پرسد و رشد می‌کند.

از طرف دیگر، کارگاه هنر به رهایی نیاز دارد. باید فضایی مناسب داشته باشد که کودک در آن احساس آرامش و آسایش کند. در مدارس بهتر است فضایی وجود داشته باشد که مصالح

و محرک‌های محیطی لازم در آنجا باشد و به جای اینکه کارگاه به کلاس بیاید، بچه‌ها به کارگاه بروند. به نظر من، این برای کودک بدآموزی دارد که معلم هنر، همه وسایل را به کول بکشد و از این کلاس به آن کلاس ببرد.

گاهی بهتر است معلم با کودک، چند حسی کار کند؛ مثلاً یک سیب را به کلاس ببرد و بگذارد بچه‌ها علاوه بر دیدن، آن را بو و لمس کنند و آن‌گاه از کودکان بخواهد سیب را آن‌طور که حس کرده‌اند، نقاشی کنند.

نکته دیگر اینکه وقتی کودک یک اثر از خود بر جای می‌گذارد، حتی اگر سوراخی در یک کاغذ باشد، باید او را تشویق و راهنمایی کرد تا نرم نرمک و به‌طور خوشایند او را ترغیب به این کار کنیم.

خوب است کودکان واقعیت هر چیز را ببینند و لمس کنند تا تصویری از آن با نگاه و زاویه دید دیگری ایجاد شود. هنگامی که ذهن کودک آماده شد و حس کودک لبریز برای آنچه می‌خواهد بیان کند، آن‌گاه این ارتباط از طریق خلق اثر از طرف کودک بوجود می‌آید.

۶ چگونه می‌توان خلاقیت کودک را پرورش داد؟

۶ به‌نظر من، خلاقیت در تنگنای زمان و امکانات اتفاق می‌افتد؛ مثلاً اگر کودکی به دنبال کشف، در روستا زخمی شود، این تجربه در ضمیر ناخودآگاهش می‌ماند و در نقطه عطفی تجارب که در ضمیر دارد فرصت ارتباط می‌یابد و به خلاقیت تبدیل می‌شوند. کودک همان‌طور که رشد فیزیکی می‌کند، از نظر معنوی هم رشد می‌کند؛ تجارب را به هم ربط می‌دهد، به دنیای جدیدی می‌رسد و پروبال می‌گیرد.

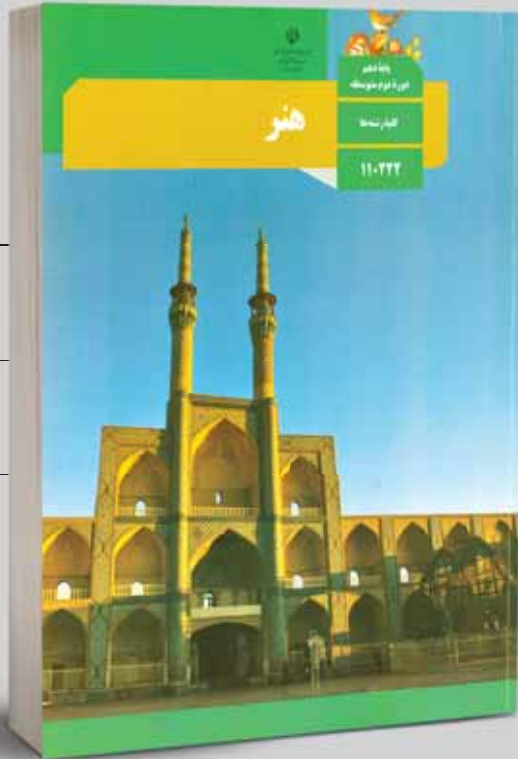
۷ و حرف آخر؟

۷ در خطاطی، ما دوره‌ای به نام مشق نظری داریم. در واقع، این مشق یک فعالیت دیداری است؛ زیرا هرچه بیشتر نگاه کنی، ارتباط‌ها را بیشتر کشف می‌کنی و این زمینه مناسبی می‌شود که قلم برداری و خطاطی کنی. این مشق برای تمام هنرهای تجسمی کاربرد دارد. با کودک غیر از مشق نظری، که ارتباط دیداری است، غیر مستقیم و از طریق بازی‌ها جهت شنیداری هم باید کار کرد و به او تمرین داد که در انبوه صدا چگونه تمرکز کند و یک صدا را تشخیص دهد.

در آخر می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که زندگی کشف و شهود است. کودک هم با جست‌وجو و کشف نشانه‌ها به رازهای کائنات پی می‌برد و خالق ما جز این هم انتظار دیگری از مخلوق ندارد.

در خطاطی،
دوره‌ای به
نام مشق نظر
داریم. در واقع،
این مشق یک
فعالیت دیداری
است؛ زیرا هرچه
بیشتر نگاه
کنی، ارتباط‌ها
را بیشتر کشف
می‌کنی و این
زمینه مناسبی
می‌شود که
قلم برداری و
خطاطی کنی. این
مشق برای تمام
هنرهای تجسمی
کاربرد دارد





نقدی بر کتاب هنر متوسطه دوم

مهرانگیز بصیری
مدرس هنرستان منطقه سه تهران

این مطالب چنان است که در گرایش‌های هنری متوسطه کتابی به آن‌ها اختصاص داده شده است. در این کتاب ۱۵۰ صفحه‌ای موضوعات به اختصار مطرح شده‌اند. این شیوه به از هم گسستگی مطالب و در نتیجه عدم انسجام منجر گردیده و موجب خدشه‌دار شدن محتوا و ناخوانایی متن شده است. برای مثال، در صفحه ۲۳ آمده است:

«هرچه ارتباط انسان با روح قدسی خویش قوی‌تر باشد، رفتارهای او زیباتر و اخلاقی‌تر می‌شود. در تفکر سنتی، زیبایی و هنر با هم در ارتباط‌اند. این تفکر، هنر را مجموعه‌ی دستاوردهای زیبایی می‌داند که انسان آن را می‌سازد، اما واقعیت این است که لفظ هنر در طول تاریخ، تعاریف مختلفی داشته است. در دوران معاصر، برخی اعتقاد دارند که هنر لزوماً نیازی به زیبایی ندارد و بیشتر، چیزی است برای فهمیدن و درک شدن. در عرصه هنر مدرن، برای روشن ساختن معنای هنر، گاهی فرم در اولویت قرار داشته است و گاهی ایده‌هایی که در قالب هنر ارائه می‌شوند و ملاک تعیین جایگاه هنر بوده است.» همان‌طور که مشاهده می‌کنید، در جملات خط سیر

کتاب «هنر» از جمله دروس انتخابی دوره دوم متوسطه است و در کنار تفکر و سواد رسانه‌ای و کارآفرینی، به عنوان یکی از سه درس انتخابی ارائه می‌شود، اما نکته قابل تأمل این است که چرا این درس کمتر از دیگر دروس انتخابی مورد توجه قرار گرفته است؟ این امر دلایل زیادی دارد که از جمله ساختار ضعیف کتاب «هنر» و در کل، مهجور بودن هنر در نظام آموزشی کشور است. مورد دوم در حیطه تصمیمات کلان ملی قرار دارد و پرداختن به آن در این مختصر ممکن نیست. از این‌رو، نویسنده در این جستار سعی دارد کتاب «هنر» دوره دوم متوسطه را به اختصار بررسی و برخی از کمبودها و نقصان‌های آن را گوشزد کند؛ به این امید که در بازنگری کتاب مورد توجه قرار گیرد.

کتابی که دربردارنده مضامین هنری است در ظاهر نیز باید نماینده محتوایش باشد؛ طرح جلد و صفحه‌آرایی و ... چنین کتابی باید با دیگر کتب درسی متفاوت باشد. این کتاب دربردارنده چهار پودمان است و هر یک از پودمان‌ها موضوعات متفاوت و متنوعی را پوشش می‌دهد. گستردگی هر یک از

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوآموز برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پرهیزگار برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی
- ♦ رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir

مفهومی مشخصی دیده نمی‌شود و از اخلاق، زیبایی، هنر مدرن و فرم بی هیچ دقت و زمینه‌ای سخن به میان آورده است.

نکته دیگر که باید به آن اشاره کرد و درباره آن پرسید، هدف کتاب است. آیا هدف کتاب هنر غیر از بالا بردن سطح فرهنگ بصری - شنیداری، و یا پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان با بهترین ابزار موجود است؟

باید توجه داشت که آثار هنری صرفاً متعلق به یک مرز و بوم نیستند، بلکه به تاریخ بشری تعلق دارند؛ پس در مبحث آموزش هنر - نه خلق اثر هنری - به نوجوانان، باید به دور از تعصب رفتار کرد و از تمامی امکانات و آثار هنری در عرصه جهانی برای دستیابی به چنین هدف والایی سود برد. بر این اساس، بهره‌گیری از آثار هنرمندان غیرایرانی برای دست یافتن به تجربه زیبایی‌شناختی می‌تواند راه‌گشا باشد و به مراتب درک مطالب را آسان‌تر می‌سازد؛ اما چنان‌که به نظر می‌رسد، در این کتاب تلاش شده است از تعداد محدودی از آثار هنرمندان ایرانی استفاده شود که در برخی موارد الگوهای مناسبی برای ورود به مطالب نیستند و از هنرمندان نامی جهان و پیچیدگی آثارشان کم‌ترین بهره برده شده است. در کل، می‌توان گفت بخش اعظم تصاویر کتاب تصاویری معمولی با داده‌های خاص جغرافیایی، قومی و جانورشناختی است که کتاب هنر عرصه ظهور آن‌ها شده است!

هنگامی که بحث از خلاقیت و راهکارهای پرورش آن به میان می‌آید، بهترین گزینه اثری است که تماماً آن‌ها را به نمایش بگذارد. هنگامی که در کتاب بحث از دیدن و نگاه کردن می‌شود، نمونه ارائه شده تصویر یک شمع در میان پل خواجه‌سست که نه ترکیب‌بندی خاصی دارد، نه تکنیک و دید خاصی را به نمایش می‌گذارد، این در حالی است که در تاریخ عکاسی، الگوهای برجسته‌ای برای تفهیم این مطلب یافت می‌شوند. در بخش دیگر از کتاب هنگام بررسی موضوع سوژه و کادر محدودیت‌ها و چارچوب‌هایی دیکته می‌شود که هر یک مانعی است در برابر ذهن پویای نوجوان؛ برای مثال آمده است: اندازه سوژه نسبت به قاب و تناسب آن با دنیای واقعی از جمله مواردی است که رعایت نکردن آن بیننده را با مشکل درک ابعاد

حمایت از کالای ایرانی

رشد برایش

نحوه اشتراک مجلات رشد به دو روش زیر:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳۳.

♦ عنوان مجلات درخواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره پستی:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

♦ تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۴۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۲۰/۰۰۰ ریال

واقعی اشیا مواجه می کند. آیا به درستی رعایت نکردن ابعاد حقیقی چیزها ادراکمان را از آن ها دچار مشکل می کند؟

به کار بستن برخی از این روش ها و راهکارها نه تنها ما را به هدفمان - که نهادینه کردن فرهنگ بصری و شنیداری است - نزدیک نمی کند بلکه ما را از آن ها دور می سازد. آیا تعیین اشکال و مفاهیم قراردادی این چنینی می تواند پایه و اصول خلاقیت باشد؟

فعالیت های تعریف شده در هر فصل هدفمند نیستند. گاه انطباقی با متن ندارند و گاه مخاطب و امکانات او را به کلی نادیده می گیرند. در فعالیت صفحه ۴۷ انتظار می رود دانش آموز حیوانات پیرامون خود را شخصیت پردازی کند و فیلم نامه ای تهیه کند و به فیلم برداری روزانه از حیوانات بپردازد و سپس آن را تدوین کند، اما این مباحث زمان زیادی را طلب می کند که در ساعات تعریف شده برای این درس نمی گنجد. در فعالیتی دیگر، مقایسه دو اثر هنری (نقاشی، مجسمه و ...) که دو هنرمند اما با موضوعات یکسان خلق کرده اند، هدف قرار داده شده اما به نظر می رسد مخاطب را مخاطبی خاص و با پیشینه هنری در نظر گرفته است.

عدم کاربرد واژگان آشنا و ساخت ترکیبات جدید از دیگر نکات منفی کتاب است. نمونه قابل ذکر آن «هنرهای صوتی» است که دقیقاً آن چیزی است که در زبان فارسی «موسیقی» نامیده می شود. استفاده از چنین ترکیبات نامأنوسی و تلاش برای رواج آن ها در میان نسل آگاه امروزی، کاری است بس بیهوده و هیچ تأثیری جز ضربه زدن به زبان فارسی نخواهد داشت.

در این مقاله کوتاه سعی شد تا برخی کاستی های موجود در کتاب هنری به اجمال مطرح و بررسی شود. امید می رود که در تجدید نظر کتاب، به دغدغه های نسل امروز و آینده توجه بیشتری شود و در آن از تجارب بزرگانی که سالیانی را در عرصه آموزش هنر به کودک و نوجوان، مدرسان هنر و هنرمندان حرفه ای سپری کرده اند استفاده شود.